



بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ



نظارت و اشراف: محمد جواد استادی

طراحی و گرافیک: مرجان جلالی

ناظر چاپ: نسرين جليليان جمع

لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

عکس روی جلد: مهدی جهانگیری

همکاران: لیلا بحری، اعظم بقایی، علیرضا بهدانی، لیلا پارسافر، نگار تشکری،

زهرا جعفری، نسرين جليليان جمع، مرجان حسين زاده،

سید محسن شرافت، مهدی شریفی صبحی،

محمد ظریف صدر، شادی غفوریان، محمد فنودی،

ام البنین ماهر، آمنه مجذوب صفا

باسپاس از آقایان: دکتر عبد الحمید طالبی

محمد حداد، جواد نوائیان رودسری، سید محمد سادات اخوی



حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی)

برکت وجود حرم مطهر حضرت رضا (ع) در سرزمین ما و حضور معنوی ایشان در سرتاسر کشور و در دل آحاد مردم ما آشکار است. امام هشتم (ع) ولی نعمت معنوی و فکری و مادی ملت ماست.

بیانات در دیدار کارگزاران حج؛ ۱۳۸۱/۱۰/۲۵



امام خمینی (قدس سره شریف)

همه نیروها، همه قدرت‌ها در هر جا هستند، محتاج به توجه خاص حضرت رضا (ع) هستند و من امیدوارم که ان شاء الله تعالی، به برکت آن آستان مقدس، جمهوری اسلامی همان طوری که تا کنون پیروزمندانه پیش رفته است، از این به بعد هم پیش برود و این جمهوری اسلامی باقی باشد با اسلامیت خود تا زمانی که به حضور بقیه الله این جمهوری مشرف شود و مسائل را در خدمت ایشان حل کند.

ولایت فقیه؛ ج ۱۶، ص ۳۸۸



حجت الاسلام والمسلمین
احمد مروی (دام عزه)
تولیت معزز آستان قدس رضوی:

امروز مسئولیت تمام شیعیان این است که با الگوبرداری
از حضرت ثامن الحجج (ع) در مسیر شناخت درست
حقیقت قدم بردارند، در مسیر جهاد تبیین بکوشند و
در این راه استقامت کنند و در این مسیر نورانی از هیچ
تهدیدی نهراسند و دچار تردید نشوند.

۱۴۰۱/۷/۵





سلام ۱۰

ما همه خادم الرضاییم ۱۳

همیشه آقا ۱۴

نوای خورشید ۱۵

خادمان حرم رضوی و پرونده هزارساله آنها ۱۷

خدمت در داخل حرم مطهر ۲۰

کشیک خانه ۲۴



از نور تا نور ۲۹

هم در شادی هم در غم ۳۰

نوای خورشید ۳۱

زندگی نامه حضرت فاطمه معصومه (س) ۳۲

زندگانی امام رضا (ع) ۳۴

بهترین دختر دنیا ۳۷

شاه چراغ ۴۱



از زیارت تا تعالی ۴۵

حکمت نعمت ۴۶

نوای خورشید ۴۷

روایت نینا ۴۸

آیت الله کوهستانی و زیارت امام رضا (ع) ۵۰

شیخ عبدالله پیاده و زیارت حضرت معصومه (س) ۵۱



زیارت وهمدلی ۵۵

مساوات خردمندانه ۵۶

نوای خورشید ۵۷

امت بسامان ۵۸

دشت امروز ۶۱



زیارت و زندگی امیدوارانه ۶۵

شکر شیرین ۶۶

نوای خورشید ۶۷

امیدواری در فرهنگ اسلامی ۶۹

امام رضا (ع) و امید ۷۲

رسیدن برای دویدن ۷۵



زیارت و زیست فضیلت مند ۸۱

شادمانی ابدی ۸۲

نوای خورشید ۸۳

زندگی فضیلت مند

از منظر پیشوایان دینی و بزرگان ۸۴



زیارت و کرامت اجتماعی ۹۱

گره های بهشتی ۹۲

نوای خورشید ۹۳

امام رضا (ع) و توجه به کرامت اجتماعی ۹۴

محمد علی ۹۷



زیارت و مقاومت ۱۰۳

عمل علمی ۱۰۴

نوای خورشید ۱۰۵

امام رضا (ع) و فرهنگ مقاومت ۱۰۶

انگشتر نذری ۱۰۸

از دور بوسه بر رخ مهتاب زدن ۱۱۱

سلام

لیلا پارسا فر

من لبخند لب‌های خشک جاشوی لنج غوطه‌ور در دریای جنوبم؛ آن لحظه که رزق زندگی‌اش را، تور پراز ماهی را، خرج آستان‌بوسی شما را از دل اقیانوس بیرون می‌کشد. من هی‌هی شادمانه چوپان دامنه‌های البرز و الوند و دماوند به وقت دیدن ابرهای پرباران و آرزوی سالی پراز برکت و منتهی به زیارت. من پینه‌های دست‌های زن عشایرم که به امید بیلاق درخنکای صحن و سرای شما هرروز با اشتیاق مشک می‌زند تا فروش ماست و دوغ و کشک و کره‌اش، بشود کرایه سفر و مسافرخانه مشهدت. من درد دست‌های همیشه آشنای شالی‌کارهای شمال با آب هستم که به رنج برنج می‌کارد و با هر نشا به شوق دیدارتان یک «یا رضا» زمزمه می‌کند. من گرز پاهای سرمازده کولبر گردنه‌های غم‌آشنای غربم که رویایش رساندن مادر و پدر را با افتاده‌اش به پابوسی شماست. من ذوق و غرور یک سرباز شهرستانی‌ام به وقت شروع اولین ثانیه‌های خدمتش در پادگانی حوالی مشهد. من سوزش سرانگشت‌های قالی‌باف یک روستای دور افتاده‌ام که با هر گرهش به فرش، عیش زیارت شما را هم به دلش نقش می‌کند. من شوق آن گل‌چین و گلاب‌گیر گل‌های محمدی‌ام که می‌داند میزبان شیشه‌های گلابش حرم باصفای شماست. من توبه با بیم و امید هر شب آن زندانی‌ام که نذر آزادی‌اش نوکری دائمی در هیئتی هم‌نام شماست. من سُرور و بی‌خوابی آخرین شب قبل از سفر به مشهد یک زیارت‌اولی‌ام. من شوق و شرم آن تازه‌عروس یتیم که آرزویش گفتن «با اجازه اقام» زیر سقف رواق و حرم شماست آقا!

آقا!

من سلامم!

سلام همه آنهایی که حالا و همین لحظه از گرد راه رسیده‌اند و دارند در باب السلام نگاه‌شان را با گنبد و گلدسته‌های حرم‌تان جلا می‌دهند...

سلام همه آنهایی که ناباورانه در راه‌اند و ثانیه شماری می‌کنند برای دیدن تابلو «به شهر مقدس مشهد خوش آمدید»...

همه آنهایی که سرخوشانه دارند چمدان‌شان را می‌بندند...

همه آنهایی که مشتاق و لحظه‌شمار رسیدن آن روزهای تقویم‌شان هستند که دورشان را خط کشیده‌اند و نوشته‌اند «مشهد»...

من سلامم!

سلام همه آنهایی که امیدوارند یک روز می‌آیند؛ یک روز که خیلی هم دیر و دور نیست...

آقا!

راستی!

من فقط از آب و خلیج و خزر نگذشته‌ام. من به رایحه کوه و جنگل هم معطرم. من از غبار کویر هم آکنده‌ام. من «سین» سرباز روی سنگ مزار سردار دل‌ها را بوسیده‌ام. من نسیم زائر مزار شهدای گمنامم، همان‌ها که وقت شناسایی پیکرهایشان جز سربند سبز «یا امام رضا» و عکس حرم شما از خودشان با ما حرف دیگری به میان نیاوردند.

آقا!

تا فراموش نکرده‌ام مژده بدهم من از صحن آینه حرم معصومه‌تان هم گذشته‌ام و قاصد حرف‌های مهمی هستم. حرف‌هایی لطیف و خواهرانه، حرف‌هایی به شیرینی شکلات‌های خدام مهربان‌تان؛ به خوش‌آهنگی نوای نقاره‌زنان حرم‌تان در هر غروب و طلوع، در هر عید، آن دم که به طرب طبل‌ها را می‌نوازند و با شعف در کرنا و سرنا می‌دمند و عید میلاد شما را به زوارتان شادباش می‌گویند.

آقا!

ما سلام‌های صبح عیدیم و شادیم...

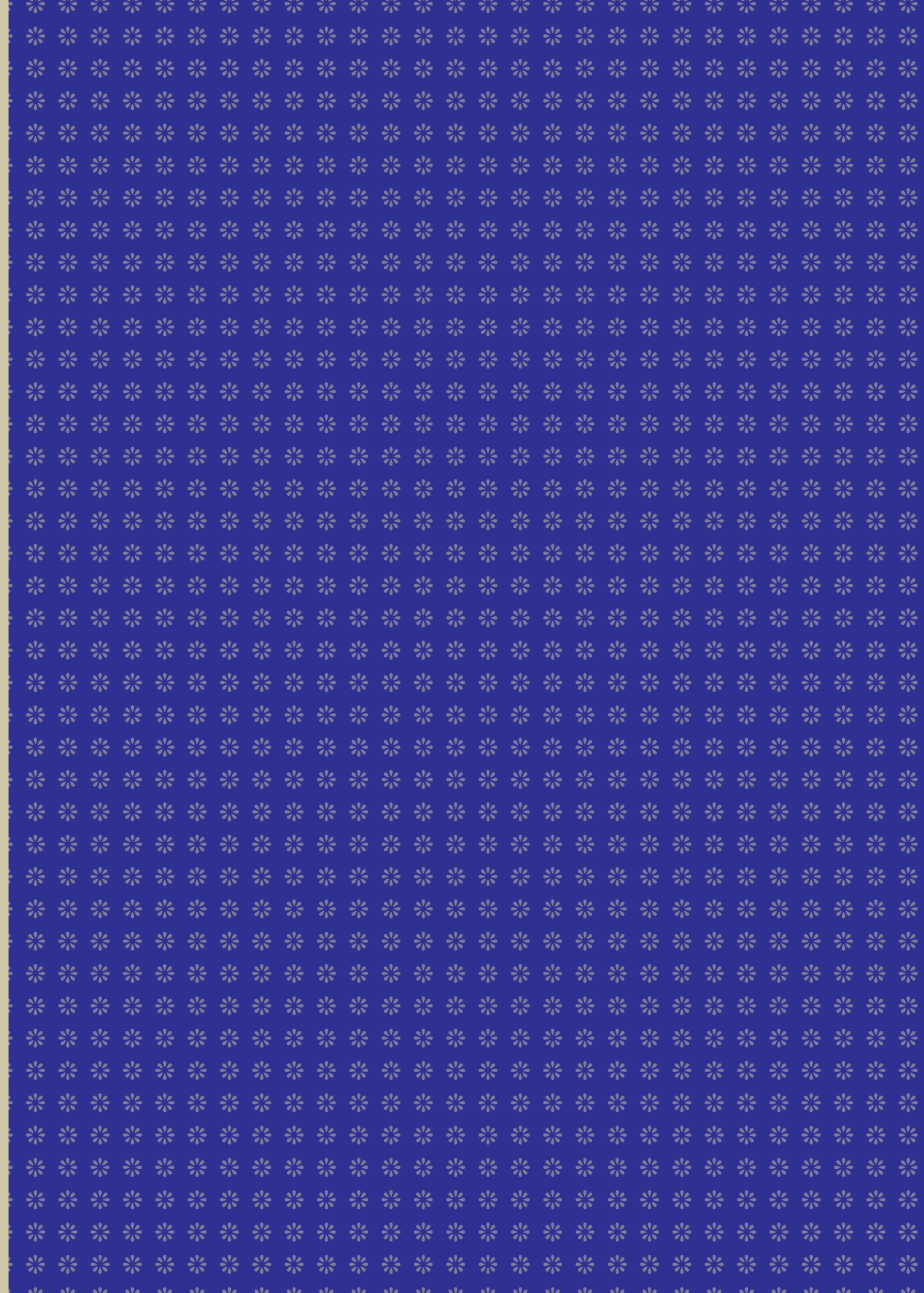
شادیم که به مقصد رسیده‌ایم...

شادیم که صبح عید به مقصد، به شما رسیده‌ایم...

آقا!

شاد باشیم و عید باشد و از شما به ما عیدی نرسد؟

به ما فرج نرسد؟



* همیشه آقا

گاهی چاره، پناه بردن به مهربانی بی دریغ و بی رقیب مادر است و بعضی وقت ها تنها گریزگاه، رهایی از انبوه اندوه، واگویه مگوها و رازها به گوش رفیق شفیقی است که دانای نهان ها و امانت خانه اسرار ماست. لحظه هایی هم هست که برداشتن درد از گردن روزگارمان دست و بازویی مردانه و حکمتی پدرانه می طلبد و گاهی فقط برادر است که می شود زانو به زانویش نشست و هزار باره گفت و شنید و بغض از گلو و بار از دل تکاند. دلی که گاهی چنان سنگین و سردرگم است که هم به مهر مادر سخت محتاج است هم به حمایت پدر، هم رفیق می خواهد

هم برادر و اگر آن روز همه یا یکی از این ها نبود چه؟ اگر مادر آن چنان که باید رفیق نبود و اگر آن طور که منتظریم پدری نصیب از حکمت و حمایت بود چه؟ و اگر رفاقت به خیانت آلوده شد و اگر شانه برادر تاب همراهی نیاورد چه؟ چیزی نمی شود؛ چرا که اگر دنیا آن روی نامهربانش را نشان بدهد، ما نشانی خانه دوست را بلدیم. دوستی بی ادعا که هم رفیق است هم برادر، هم پدر است هم مادر، هم پناهگاه است هم قرارگاه. هم امن است هم امام. امام، همیشه امان و امام است و به تاوان وقتی به خوشی مشغول بوده ایم و سراغش نرفته ایم در روزهای بدمان تنهایمان نمی گذارد و همین است که برای روزهای بی پناهی ای که در راه هستند، نه نگرانیم نه پریشان؛ چرا که رئوف ترین از بین خودشان نوید داده «امام امین و دوست است، و برادری مهربان است، و مانند مادری مهربان است نسبت به فرزند خود، و پناهگاه مردم است».

منبع: تحف العقول / ۳۲۴



عکس از آرشیه مؤسسه آفرینش های هنری آستان قدس رضوی

نوای خورشید

زیرایوان طلایت ذکر یا هومی زخم
پیش این گلدسته ها هر لحظه زانو می زخم
می کند حیران و مستم صوت این نقاره ها
زین سبب باشد که هر دم من از او می زخم
گر خدا خواهد میان خادمانت جا شوم
صحن قدست را به دست خویش جارو می زخم

خواننده: مبین درپور/ تربت جام



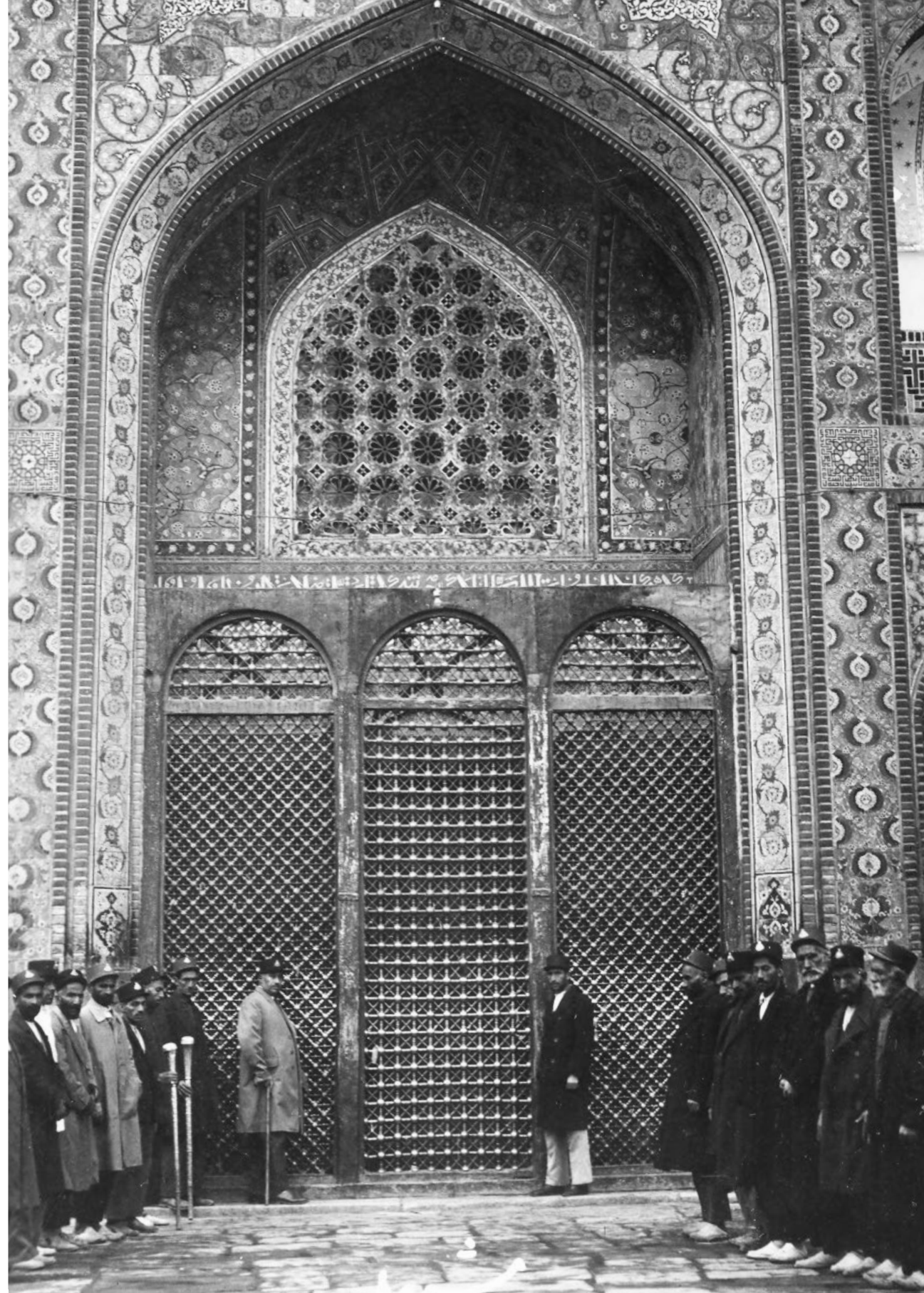
خادمان حرم رضوی و پیرونده هزار ساله آنها

جواد نوائیان رودسری

آرزوی خیلی هاست؛ خادم حرم رضوی شدن را می‌گویم. از راه‌های دور و نزدیک، حتی گاهی از آن طرف دنیا، خودشان را می‌رسانند به حرم، تا چند ساعتی رخت خادمی تن‌شان کنند و بشوند تکریم‌کننده زائران من‌الحجج (ع)، تا آن لحظات نورانی را، آن حال خاص را تجربه کنند و زنگار از دل‌شان بزدایند که حریم حرم، محل صیقل دادن دل است و پیراستن جان از ملال و سختی‌های روزگار. حکایت خادمی حرم، حکایتی هزارساله است؛ شاید باورتان نشود، اما از همان زمانی که روضه منوره، یعنی همین جایی که ضریح مطهر قرار دارد را ساختند، کسوت و عنوان خادمی هم به وجود آمد.

قدیمی‌ترین گزارش را در این باره، شیخ صدوق دارد، در کتاب «عیون اخبار الرضا (ع)»، حدود ۱۵۰ سال بعد از شهادت امام رضا (ع). در آن روزگار، بانویی از شهر نوغان، هر روز خودش را به روضه منوره می‌رساند، در چراغ‌های حرم روغن می‌ریخت و فضای متبرک روضه را، جارو می‌کرد. ما از نام او خبری نداریم، اما خوشا به سعادتش که نخستین خادم شناخته شده تاریخ حرم رضوی است. بعد از آن خانم، خدمت به تدریج توسعه پیدا کرد. بنیان شکل گرفتن آن هم، سازمان و تشکیلات خاصی نبود؛ ارادات و عشق به امام مهربانی‌ها، خیلی‌ها را می‌کشاند به مشهد که حالا داشت به تدریج، شکل و شمایل یک شهرک را پیدا می‌کرد.

ابونصر نیشابوری که از امام رضا (ع) شفا گرفته بود، تقریباً چند سالی بعد از آن خانم نوغانی، خودش را رساند به مشهد و شد مؤذن و قاری حرم رضوی. از این‌جا به بعد، خادمی حرم ابعاد دیگری هم پیدا کرد و به تدریج حوزه‌های مختلفی را دربرگرفت. نکته جالب این‌جا بود که خادمان حرم، به معنای عام آن، یعنی افرادی که به نوعی در توسعه فضای زیارتی و ارائه خدمات به زوار به ایفای نقش می‌پرداختند، گستره جغرافیایی وسیعی داشتند. به عنوان مثال، یکی از این افراد، دولت‌مردی بود به نام «فائق خاصه»، از بزرگان دربار سامانیان از اهالی اندلس (منطقه وسیعی در اسپانیای امروزی) که نام او در تاریخ به عنوان نخستین مدیر توسعه عمرانی حرم رضوی ثبت شده است.





عکس از رئیس مؤسسه آموزش های هنری آستان قدس رضوی

خواجه نظام الملک طوسی، گوهرشاد خاتون، پریزاد خاتون، ترکان خاتون دختر محمود، برادران کاکویه، امیرعلی شیرنویی و خیلی های دیگر، تا قبل از آغاز حکومت صفویه لباس خادمی زائران امام رضا(ع) را با فعالیت های گوناگون پوشیده بودند، اما از آغاز دوره صفویه، خادمی شکل و شمایل سازمانی و نظم ویژه ای به خود گرفت که کم و بیش تا امروز ادامه یافته است.

تحول در سازمان خدمت

سازمان خدمت در بارگاه منور رضوی به تدریج نظم خاصی پیدا کرد. خادمان بر اساس نوع خدمت تقسیم بندی شدند؛ فراشان، دربانان و بعدها کفش داران، که البته واحد آنها دیرتر از دیگران ایجاد شد، در تقسیم بندی خاصی که به «کشیک» مشهور شد، خدمت می کردند. حرم در طول هفته پنج کشیک داشت که در آن، همه خادمان، با وظایف مختلف، فعال بودند. در میان این خادمان، علاوه بر مواردی که نام بردیم، حافظان و قاریان قرآن و نقاره زن ها هم حضور داشتند و کم کم مراسم ویژه ای در میان آنها شکل گرفت که بعدها جنبه سنت در آستان قدس را پیدا کرد؛ مراسمی مانند «سلام»، «تحویل کشیک»، «خدمت فوق» و برنامه ها و مسئولیت هایی که شاید شما هم برخی از آنها را هنگام زیارت حرم رضوی دیده باشید. سازمان خادمان حرم رضوی در دوره رضاخان، آسیب های جدی دید و حتی در برخی موارد، دچار تخریب اساسی شد. کشیک ها را تغییر دادند و بسیاری از برنامه هایی را که قالب سنتی داشت، موقوف کردند؛ نقاره زنی حرم رضوی تا سال ۱۳۲۰ ش موقوف شد. با فرار رضاخان، شرایط تا حدودی به شکل قبلی بازگشت و با پیروزی انقلاب اسلامی، تغییرات بنیادینی در سازمان خادمان حرم رضوی و با هدف بهبود کیفیت ارائه خدمت انجام شد. ساعت حضور در حرم رضوی را ۲۴ ساعته کردند و امروزه، ۶۸۸ نوع خدمت، از سوی خادمان حرم رضوی به زائران معزز حرم رضوی و علاقه مندان به ثامن الحجج(ع) در اقصی نقاط ایران و جهان عرضه می شود.

خدمت در داخل حرم مطهر



خادمان: آنها به کارهایی چون غبارروبی، راهنمایی زائران، ایجاد نظم و آرامش، شست و شو و تطهیر (یا به اصطلاح خودشان گُرگیری) می پردازند. محل خدمت آنان «روضه منوره» و رواق های مبارکه گرداگرد آن یعنی دارالحفاظ، دارالسلام، دارالسیاده، دارالزهد، امام خمینی (ره) و... است.



فراشان: فراش در ادبیات کارگزاران امام رضا (ع) به معنای فرش کننده است. فاصله محل خدمت فراشان از روضه منوره بیشتر است. آنها همان کارهای خادمان (شست و شو و تطهیر، راهنمایی زائران، غبارروبی، نظم بخشی و...) را در رواق های پیرامون رواق های مرکزی مانند دارالولایه، دارالاجابه و دارالحججه انجام می دهند. خادمان و فراشان لباده و شلوار سیاه رنگ بر تن دارند. [لباده به تعبیر مرحوم دهخدا نوعی «جامه مردانه دراز» است که روی دیگر جامه ها می پوشند.]



دربانان: این گروه برخلاف خادمان و فراشان، کت و شلوار مشکی می پوشند و کلاه دارند. اگر جلو درب های ورودی صحن ها بایستند، عصای نقره هم به دست می گیرند. محل خدمت دربانان، صحن های اصلی، یعنی پنج صحن گوهرشاد، آزادی (نو)، انقلاب اسلامی (عتیق یا کهنه)، جمهوری اسلامی و قدس است.



کفش داران: آنها کفش های زائران را دریافت می کنند و پس از زیارت تحویل شان می دهند. گردآوری کتب قرآن مجید و ادعیه، مرتب سازی و چیدن آنها در قفسه ها، جابه جایی و در صورت لزوم تعویض آنها وظیفه دیگر کفش داران است. لباس رسمی کفش داران مانند خادمان و فراشان، شلوار و لباده مشکی است اما در حین کار و پشت میز کفش داری، روپوش سبز رنگ بر تن دارند.



حفاظ: از گذشته بعضی از واقفان چنین تعیین کرده‌اند که در ساعت و مکان مشخصی از حرم مطهر یک قاری قرآن، بخشی از کلام الهی را قرائت کند و تعدادی از قاریان برجسته مشهد این وظیفه را بر عهده دارند. آنها هر روز مراسم «صفه» را نیز اجرا می‌کنند؛ صبح‌ها نیم ساعت بعد از طلوع آفتاب و شب‌ها بلافاصله بعد از اقامه نماز مغرب و عشاء. در این مراسم حفاظ و خدام با آیین ویژه‌ای به قرائت کلام الهی و خطبه خوانی می‌پردازند و کشیک‌ها در این مراسم تحویل می‌شود.

سایر خدمت‌گزاران بارگاه امام هشتم (ع): گسترش حرم مطهر رضوی و افزایش رواق‌ها و صحن‌های جدید در سال‌های اخیر، استفاده از نیروی انسانی بیشتر برای نظم‌بخشی و مدیریت اماکن جدید را ضروری ساخت. در طول این سال‌ها حدود ۲۰ هزار نفر با عنوان کلی «خدمت‌گزار» در زمره خدمت‌گزاران رضوی قرار گرفته‌اند.

خدمت‌گزاران در بخش‌های انتظامات افتخاری خواهران و برادران، گروه انتظامات حریم رضوی، نیروهای صندلی چرخ‌دار، شمیم رضوان، خدمت‌یاران، خدمت‌گزاران صحافی، گروه آینه رضوان، مهمان‌سرا، نیروهای گروه طاهر (خادم خادمان)، نیروهای بخش گم‌پیدا شدگان، نیروهای افتخاری روشنایی، بخش فنی، گروه فضای سبز، گروه پایش و گروه طرح و برنامه خدمت می‌کنند.



کشیک خانه

شادی غفوریان

آخرین پاسِ اولین کشیک دهه میلاد روتوی بست شیخ حرعاملی می‌گذروندم. مادر مسانی به طرفم اومد؛ از مرزنشین‌های دورافتاده خراسون. شروع کرد به درد دل. لابه‌لای حرف‌هاش چند بار به خادم‌ان حضرت، ابراز محبت کرد. با این جمله، که «ما شما خادما رو خیلی دوست داریم، از گفته تلوزون» تأکیدش رو گذاشت روی «خیلی! خیلی!»

اولش، منظور اون قسمت آخر حرفش رو متوجه نشدم. بعد که گذاشتمش کنار نشونه‌های دیگه، دیدم منظورش از تلویزیون، اون جمله معروف برنامه خندوانه است که «مردم عزیز ایران! ما شما رو خیلی دوست داریم، خیلی!»

بعد با خودم گفتم یک مادر پیر از یک روستا نزدیک خواف اومده پابوس آقا... یک نفر از میلیون‌ها مردم عزیز ایران... و تو عید میلاد حضرت، بهم می‌گه ما شما خادما رو خیلی دوست داریم! خیلی...

چه عیدی‌ای بهتر از این؟

دومین کشیکم تودهه میلاد افتاده بود تو باغ رضوان. زوار بعد از زیارت امام، اومده بودند کنار مزار رفتگان شون! حسابی شلوغ بود. گوشه‌ای از باغ رضوان، سر صحبت‌م با یکی از دوستان خدمات باز شده بود که لابه‌لای حرف‌هاش شنیدم: «باید غبارها رو جمع کنیم». آخه می‌دونید، تو فرهنگ خدمت تو حرم امام رضا (ع) به زباله می‌گن غبار!

با خودم فکر کردم که در این درگاه حتی واژه‌ها باید مراقب خودشون باشند که درستی نکنند. تو دلم به امام رضا (ع) گفتم: وقتی در حرم شما زباله می‌شه غبار، لابد تو پیشگاه حضرت حق، اسمی از «گناه» ما نمی‌بری. لابد می‌گی، بچگی کرد، نفهمید، جوونی کرد، از دستش دررفت، حواسش نبود، نادونی کرد.

گفتم به حرمت برکت میلادت... خدا کنه، ماهم بتونیم دل مون رو از زباله‌های غفلت پاک کنیم.

کشیک روز سومم تودهه میلاد افتاده بود کنار بست بالا، پسر بچه پنج‌شش ساله کنار مادر و مادر بزرگش داشت نق می‌زد. با شکلات سراغش رفتم تا آرومش کنم. مادرش شکلات رو گرفت، گذاشت تو دهن بچه و گفت: «بچه‌ها باید فقط پیش مادرشون باشند! نه عمو؟»

من هم تأیید و تأکید کردم: بله! حتماً!

ولی مادر بزرگ بچه گویا به این اندازه راضی نبود. اصرار کرد: «حاج آقا! بهش بگو که بچه‌ها رو می‌دزدند، می‌برند کلیه‌هاشون رو در میارند!»

گفتم: مادر جان! این جووری که بچه تا آخر عمرش دیگه حرم نمیداد!

بچه که انگار یک گم‌کی ترسیده بود، نگاهم کرد.

گفتم: عمو چون چادر مادرت رو ول نکنی به هیچ وجه. این جا اون قدر بزرگه که من هم چند بار تا حالا گم شدم!

گفت: مامانت رو گم کردی؟

مکث کردم. یهو چشم‌هام سوخت.

گفتم: آره... گمش کردم... از آذر پار سال...

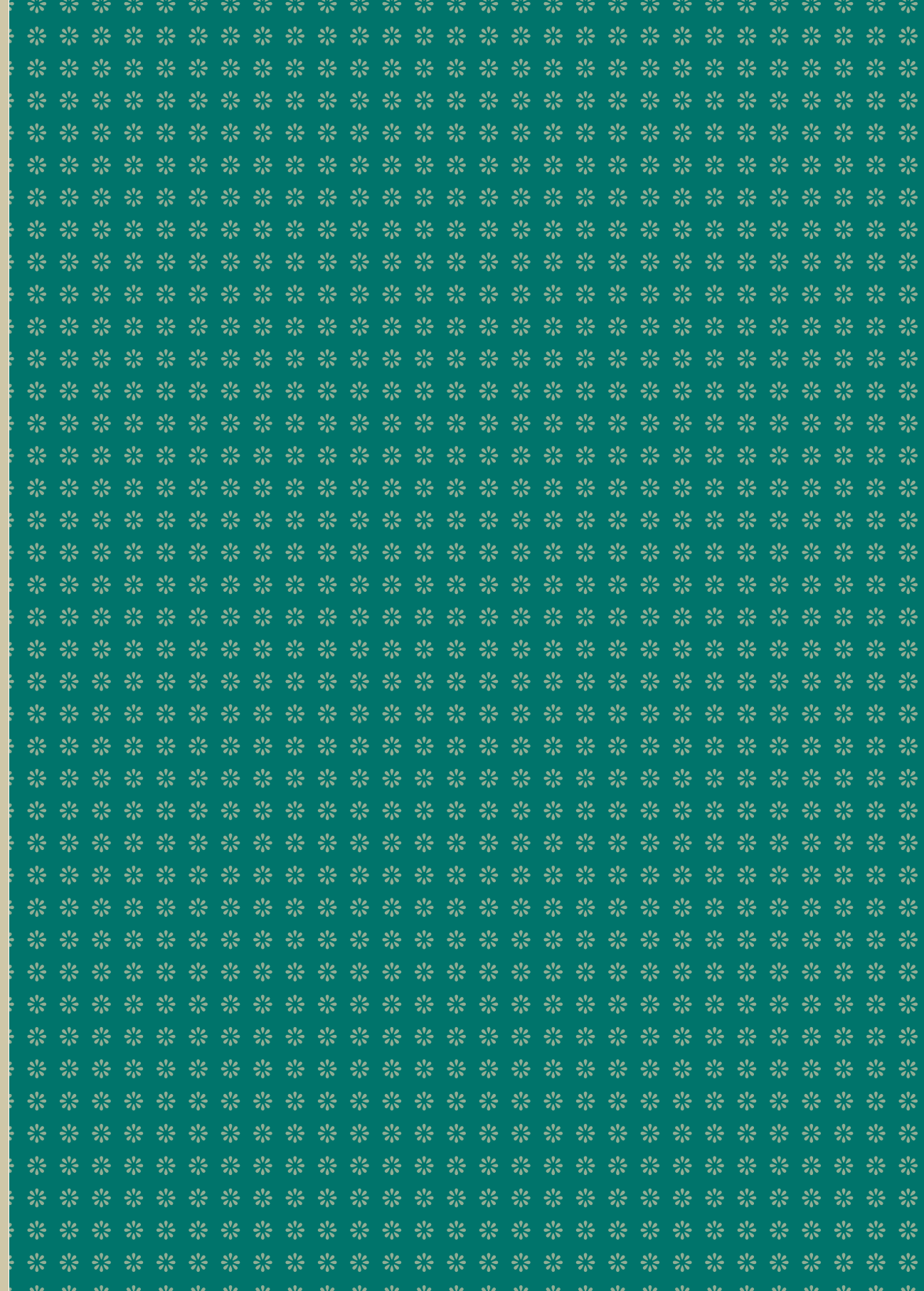
گفت دعا می‌کنم پیدااش کنی.

سرش رو و بوسیدم و رفتم به سمتی که اشکم رو نبینند...

امام رضا (ع) فرمودند:

بشتابید برای برآوردن حوائج مؤمنان و
شاد کردن آنان و جلوگیری از بد آنان ؛
زیرا نزد خداوند عزوجل ، پس از ایمان ،
کاری بهتر از شاد کردن مؤمنان نباشد.

بحارالانوار ۳۴۷/۷۸

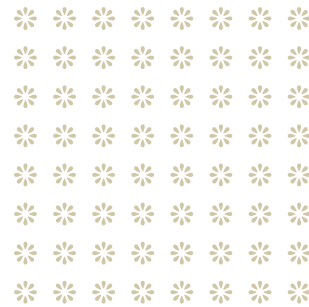




نواى خورشید

اول عاشق‌گونه حمد خدا ره
دوم نام محمد (ص) مصطفی ره
بمونده آرزو این عاشق دل
بغل بزنه قبر امام رضا (ع) ره

خواننده: محمد اسحاقی / گرجی محله



* هم در شادی هم در غم

همه‌مان، یک یک‌مان، جگرگوشه‌های خداوندیم؛ پراکنده در سرتاسر هستی و هست و نیست‌مان به هم گره خورده. گرهی از جنس انس و از سنخ الفت! و جانی که به جانی دیگرودر واقع جان‌هایی دیگرگره بخورد، نمی‌تواند غم‌زده نشود از غمی که به جان دیگری که نه، به جان دیگرش نشسته باشد که ما یک جانییم حلول کرده در هزار جان، «هزار جان گرمی» و به همین سبب است که تا ابرهای اندوه از آسمان همان جان نرود و شادمانی، خورشیدوار و یک جابر همان یک جان نتابد، همه‌مان غم‌گینیم. چرا که همه‌مان سرشته یک خاک و امانت داریک روح مشترکیم؛ و همین روح و نور واحد و منتشر و متکثر است که همه‌مان را که جای خود دارد حتی امامان‌مان را هم با غم‌مان مغموم و با نشاط‌مان مسرور می‌کند و این حرف و حکایت نیست که روایت است. روایتی از یک معصوم، از امام رضا (ع)؛ امام عزیزی که به همراهی‌شان درسپری کردن غم‌ها و حضورشان در گذارندن شادی‌ها دلگرم‌مان کرده‌اند و این‌طور گفته‌اند: «هیچ‌یک از شیعیان ما غم‌زده نمی‌شود مگر این‌که ما نیز در غم آنان غم‌گینیم و از شادی آنان شادمانیم و هیچ‌یک از آنان در مشرق و مغرب زمین از ما دور نیستند».

منبع: مکیال المکارم ۵۲/۱



زندگی نامه حضرت فاطمه معصومه (س)

❖ **تولد** یکم ذی القعدة سال ۱۷۳ق مصادف است با روز ولادت حضرت معصومه (س). نام شریف ایشان، فاطمه و مشهورترین لقب شان معصومه است. پدر بزرگوارشان، امام هفتم، حضرت موسی بن جعفر (ع) و مادر مکرمه ایشان نجمه خاتون نام دارند.

❖ **بشارت ولادت** امام صادق (ع) سال ها قبل از تولد ایشان درباره مقام و منزلت ایشان چنین فرمودند: «برای خدا حرمی است در مکه و برای رسول خدا (ص) حرمی است در مدینه و برای امیرالمومنین (ع) حرمی است در کوفه و برای ما حرمی است در قم. به زودی فرزندی از فرزندان من به نام فاطمه در آن جا دفن می شود؛ هر کس او را زیارت کند، بهشت برا او واجب می شود.» (بحارالانوار: ۲۱۶/۶۰)

❖ **هجرت** حضرت معصومه در سال ۲۰۱ هجری درست بعد از یک سال از فراق برادر، با رسیدن نامه امام هشتم، همراه پنج تن از برادران به نام های فضل، جعفر، هادی، قاسم و زید و تعدادی از برادرزادگان و تنی چند از غلامان و کنیزان (سید جعفر میر عظیمی، بارگاه فاطمه معصومه تجلیگاه فاطمه زهرا (س)، ص ۳۱) به سوی خراسان حرکت کردند. در مسیر عبور، مردم از آنها استقبال می کردند و حضرت معصومه (س) نیز همچون عمه بزرگوارشان، حضرت زینب (س) پیام مظلومیت و غربت برادرگرامی شان، امام رضا (ع) را به مردم رسانده، مخالفت خود و اهل بیت (ع) را با حکومت حيله گربنی عباس اظهار می فرمودند.



❖ **رنج و مشقت** هنگامی که کاروان حضرت به ساوه رسید، عده ای از دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت (ع) که از این کاروان تبلیغی، وحشت کرده بودند، با اشاره مأمون عباسی راه را بر آنان بستند و در درگیری نابرابری، همه برادران و تقریباً بیشتر مردان همراه کاروان را به جرم طرفداری از امامت امام برحق زمان حضرت رضا (ع) به شهادت رساندند. حضرت معصومه (س) از تأثرات و تأملات پیش آمده و بنا بر قولی در اثر مسمومیت (الحياة السياسية الامام رضا (ع)، سید جعفر مرتضی عاملی، ص ۴۲۸) به سختی بیمار شدند؛ به نحوی که از ادامه سفر بازماندند و به ناچار به سوی قم حرکت کردند.

❖ **ورود به شهر قم و شهادت** مردم شهر قم وقتی خبر حرکت آن حضرت را به شهر شان شنیدند، پیاده و سواره به استقبال ایشان شتافتند و در روز ۲۳ ربیع الاول سال ۲۰۱ق. شهر قم به قدوم مبارک حضرت فاطمه معصومه (س) زینت یافت. ایشان هفده روز در قم زندگی کردند و سرانجام پیش از روشن شدن دیدگان مبارک شان به دیدار برادر، با اندوه فراوان دیده از جهان فرو بستند. مردم قم نیز با تجلیل فراوان پیکر پاک ایشان را تشییع کرده، در محل کنونی به خاک سپردند.

زندگانی امام رضا(ع)

✽ **ولادت** یازدهم ذی القعدة سال ۱۴۸ ق. مصادف است با روز ولادت حضرت علی بن موسی الرضا(ع). پدر ایشان امام موسی کاظم(ع) بود و مادرشان نجمه خاتون که پس از ولادت حضرت رضا(ع)، ایشان را طاهره نامیدند. کنیه حضرت، ابوالحسن و مشهورترین لقب شان رضاست.

✽ **امامت** امام رضا(ع) در سال ۱۸۳ ق، پس از شهادت پدرشان، عهده دار امامت شدند و ۲۰ سال امامت ایشان با خلافت هارون الرشید (۱۰ سال)، محمد امین (حدود ۵ سال)، مأمون (۵ سال) هم زمان بود.

✽ **هجرت** هجرت اجباری حضرت از مدینه به مرو در سال ۲۰۰ یا ۲۰۱ ق. رخ داد. مأمون که از حضور حضرت میان شیعیان بیم داشت، دستور داد ایشان را از مسیر بصره، خوزستان و فارس به محل حکومتش یعنی مرو بیاورند. طبق کتاب اطلس شیعه حضرت از شهرهای مدینه، نقره، هوسجه، نجاج، حفر ابوموسی، بصره، اهواز، بهبهان، اصطخر، ابرقوه، ده شیر (فرشاه)، یزد، خرائق، رباط پشت بام، نیشابور، قدمگاه، ده سرخ، طوس، سرخس برای رسیدن به دارالخلافه گذشتند.

✽ **ولایت عهدی** مأمون که می خواست به کارهای خود مشروعیت بخشد، به حضرت پیشنهاد داد که ولی عهد او باشند. امام در پاسخ مأمون گفتند: «اگر حکومت حق توسع، نمی توانی به فرد دیگری ببخشی و اگر متعلق به تونیست، شایستگی بخشش آن را نداری!» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳، ج ۴۹، ص ۱۲۹) پس از اصرار و سخنان تهدیدآمیز مأمون مبنی بر لزوم پذیرش ولایت عهدی، امام(ع) پاسخ دادند:



می پذیرم بدین شرط که نه فرمان دهم و نه باز دارم، نه فتوا دهم و نه قضاوت کنم، نه کسی را به کاری گمارم و نه عزل کنم و نه چیزی را از جایگاهش تغییر دهم. مأمون، شرط ایشان را پذیرفت (مفید، الارشاد، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۲۵۹).

✽ **شهادت** طبق نظریه بیشتر علما و مورخان، شهادت امام رضا(ع) در روز آخر ماه صفر ۲۰۳ ق. اتفاق افتاده است. رویداد شهادت امام رضا(ع) به وسیله زهر در شهر طوس، در روایاتی از ائمه اطهار(ع)، سال ها پیش از آن حضرت پیش بینی شده بود. به عنوان نمونه شیخ صدوق به سند خود از نعمان بن سعد روایت کرده که گفت: امام علی بن ابیطالب(ع) فرمودند: «به زودی مردی از فرزندان من در سرزمین خراسان از روی ستم و جور به زهر کشته می شود، اسم او اسم من، و اسم پدرش اسم موسی بن عمران است. بدانید هر کس او را در غربتش زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد... (عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۹ تا ۳۵۸). پس از شهادت امام رضا(ع)، مأمون، ایشان را در خانه حمید بن قحطبه طائی (بقعه هارونیه) در روستای سناباد، دفن کرد (مفید، الارشاد، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۲۷۱).

✽ **زیارت** بقعه هارونیه در ابتدا دارالاماره یا باغ حمید بن قحطبه طائی و یک دژ نظامی بوده که تاریخ پیدایش آن به قبل از اسلام می رسد. این محل بر سر چند راهی سناباد، نیشابور، سرخس، طوس و رادکان قرار داشته و از آن برای تأمین امنیت این مسیر استفاده می شده است. هارون عباسی در سال ۱۹۳ ق در این مکان دفن شد و دارالاماره به بقعه هارونیه شهرت یافت؛ اما پس از شهادت امام رضا(ع)، به دلیل اهمیت بسیار ایشان برای ایرانیان، به تدریج، دفن شدن هارون در این مکان اهمیت خود را ازدست داد و این بقعه به حرم امام رضا(ع) شناخته شد.

بهترین دختر دنیا

همه انسان‌ها نیاز به الگو دارند تا در بزرگسالی زندگی مسیر اصلی خود را گم نکنند. ضرورت داشتن الگویی که چراغ راه ما باشد، در عصر حاضر بیشتر احساس می‌شود. ما شیعیان معتقدیم اهل بیت (ع) و فرزندان آنها بهترین راهنما و الگو برای هدایت هستند که می‌توانند، در ته‌اجمات فرهنگی، پناهگاه خوبی برای حفظ ارزش‌هایمان باشند. بی‌گمان حضرت فاطمه معصومه (س) یکی از بانوان برتر جهان اسلام و ایران هستند که در صورت فرهنگ‌سازی جدی و روش‌مند، می‌توانند منبعی الهام‌بخش برای جمع‌کثیری از دختران سرزمین‌مان باشند.

۱. فعالیت علمی

عالم بودن حضرت معصومه (س) یکی از ویژگی‌های ایشان است. برخی این‌گونه جلوه می‌دهند که اسلام با علم‌آموزی زنان موافق نیست، حال آن‌که زنانی عالمه در خانواده اهل بیت (ع) بودند که فعالیت‌های علمی انجام می‌دادند. در زمانی که امام موسی کاظم (ع) در زندان بودند، بسیاری از علما، مراجع و دانشمندان



نزد حضرت معصومه (س) آمده و سؤالات خود را می‌پرسیدند و حضرت به مشکلات علمی مراجعان پاسخ می‌دادند. زمانی که امام رضا (ع) قصد رفتن به مرو را کردند، حضرت فاطمه معصومه (س) را معرفی کرده و فرمودند در نبود من ایشان پاسخ‌گوی سؤالات شماست و این‌گونه بود که امام رضا (ع) ایشان را تأیید کردند.

۲. صبر و امیدواری و شناخت هدف

حضرت معصومه (س) تمام دوران کودکی و نوجوانی خود را در فراق پدر گذراندند. در حالی که می‌دانستند پدر در زندان و تحت شکنجه‌های متعدد قرار می‌گیرند؛ صبر و بردباری و امیدواری که در وجود ایشان بود از شگفتی‌هاست. ایشان هرگز در زندگی امید خود را از دست ندادند. آنچه در زندگی حضرت معصومه (س) حرف اول را می‌زند، هدف‌شناسی ایشان است. یعنی حضرت در زندگی ۲۸ ساله خود کاملاً می‌دانستند دنبال چه هستند و هدف‌شان معلوم و معین بود.

۳. فعالیت سیاسی و اجتماعی

ویژگی بارز دیگر این بانوی بزرگوار، فعالیت‌های سیاسی ایشان بوده است. از جمله خصوصیات حضرت معصومه (س) که می‌تواند الگو و اسوه زنان باشد «تجلی شخصیت زن با هویت اسلامی» است. ایشان با شخصیت اسلامی خود تفسیری متفاوت از هویت زن را در پیش روی همه قرار داده و با هجرت تمدن‌سازانه خود، شهر قم را از مؤثرترین کانون‌ها در تحولات آخرالزمان و تغییر جهت تاریخ به نفع مستضعفان گرداندند. ایشان علاوه بر این که مفسر و معلم قرآن بودند، با فعالیت در عرصه سیاست به افشاگری ظلم و جور حکومت وقت می‌پرداختند و به لحاظ روحیه مبارزاتی، شباهت بسیاری به حضرت زینب (س) داشتند.

۴. پایبندی به خانواده

ویژگی دیگر حضرت معصومه (س) پایبندی به خانواده بود که در جامعه امروز خود بسیار به آن نیازمندیم. حضرت از کودکی با وجود عدم حضور پدر، و با وجود سختی‌های بسیار در خانواده، همواره در کنارشان بوده و در بزرگسالی به جهت یاری‌رساندن به برادر خود امام رضا (ع) و دلتنگی برای ایشان، به ایران مهاجرت کرده و هرگز خانواده را تنها نگذاشتند.

۵. عفت و نجابت

نام حضرت «فاطمه» بود، اما به دلیل عفت و نجابت و پاکی، «معصومه» لقب گرفته‌اند. حضور ایشان در اجتماع به هیچ وجه آسیبی به عفت و پاک‌دامنی وی نمی‌زند. با همین شخصیت زنانه اسلامی است که در سن ۲۸ سالگی، در حالی که مجرد بودند، با کاروانی از مردان، راه مدینه تا طوس را در پیش گرفتند تا به امام زمانش پیوندند و این امر، پیامی در خود داشت که زن می‌تواند در عین اجتماعی بودن، عقیف و محجوب باشد و در عین محجوب و عقیف بودن، اجتماعی باشد.

۶. روشن‌بینی و بصیرت

بصیرت و روشن‌بینی در تشخیص تکلیف در برابر موقعیت‌ها سه مرتبه دارد: اهل بصیرت کسانی هستند که حق را از باطل می‌شناسند؛ در تشخیص زمان نصرت‌رساندن و همراهی با حق به هیچ وجه خطا نمی‌کنند؛ به هنگام نصرت‌رساندن به حق کم نیاورده، حاضر شوند از جان، مال، فرزند و آبروی خویش هزینه کنند.

آنچه حضرت معصومه (س) را به «فاطمه ثانی» تبدیل نمود، بصیرت در این سه عرصه است؛ چرا که فتنه و شبهه‌ای که واقفیه راه انداخته بودند و امامت حضرت رضا (ع) را انکار می‌نمودند، موجب تردید ایشان از شناخت حق نگشت.

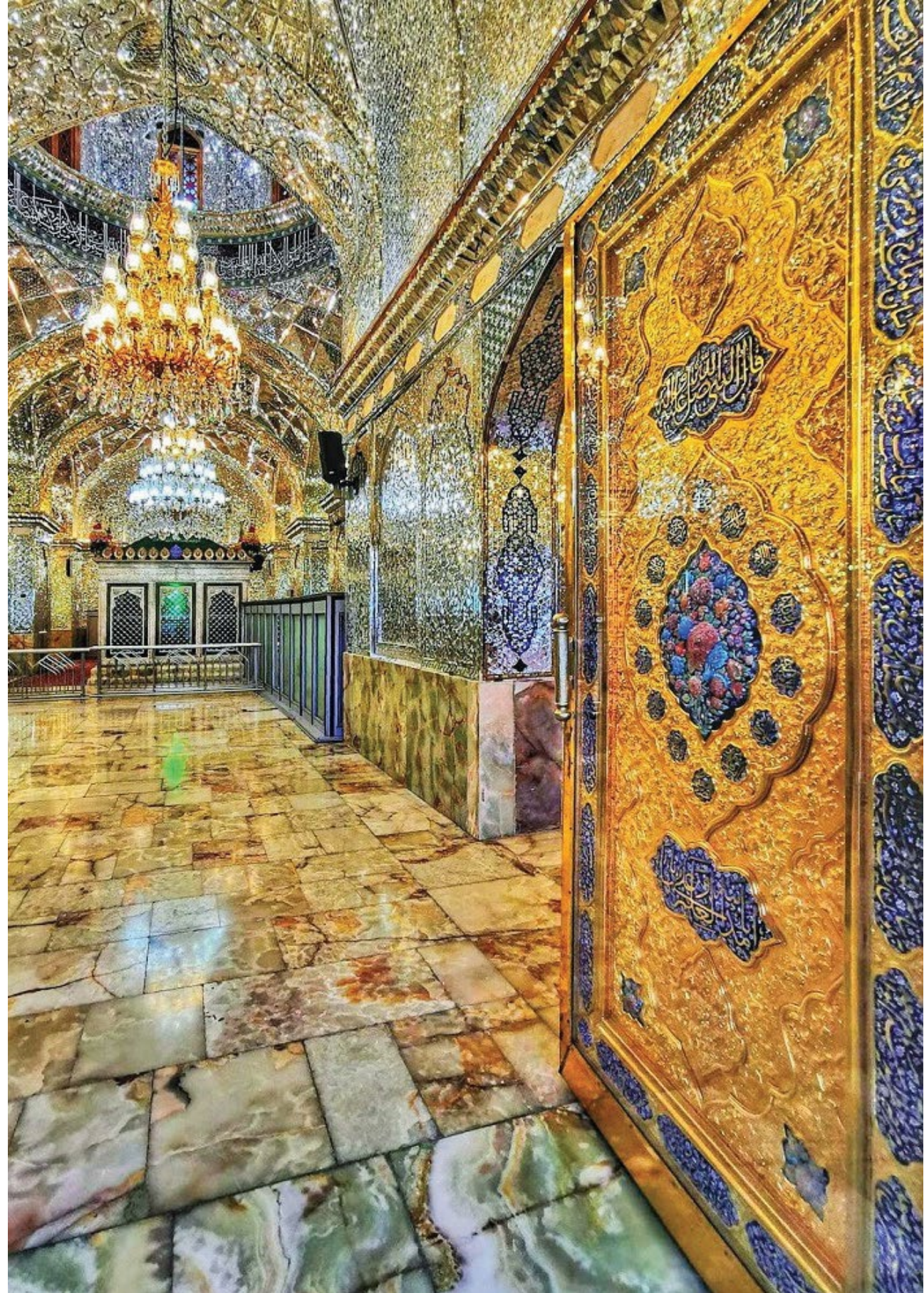
شاهچراغ

حضرت احمد بن موسی معروف به شاهچراغ، برادر بزرگوار امام رضا (ع)، علاوه بر آن که از جهت نسبی شرافت بسیاری داشتند، از جهت فضائل اخلاقی نیز شهره عام و خاص بودند؛ به گونه ای که شیخ مفید درباره ایشان این گونه می فرماید: «احمد بن موسی، سیدی کریم و جلیل و صاحب ورع بوده و حضرت ابوالحسن موسی (ع) او را دوست می داشت و مقدم می شمرد» (الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۴ تا ۲۴۵).

علمای حدیث ایشان را از راویان معتبر حدیث برمی شمارند و احادیثی بسیار از کلام و زبان ایشان نقل می کنند. همچنین حسنات و فضائل زیادی از ایشان نقل شده است که در تمام این فضائل، یک فضیلت مانند خورشید می درخشد و آن «ولایت پذیری» این امامزاده محترم نسبت به امام خویش است.

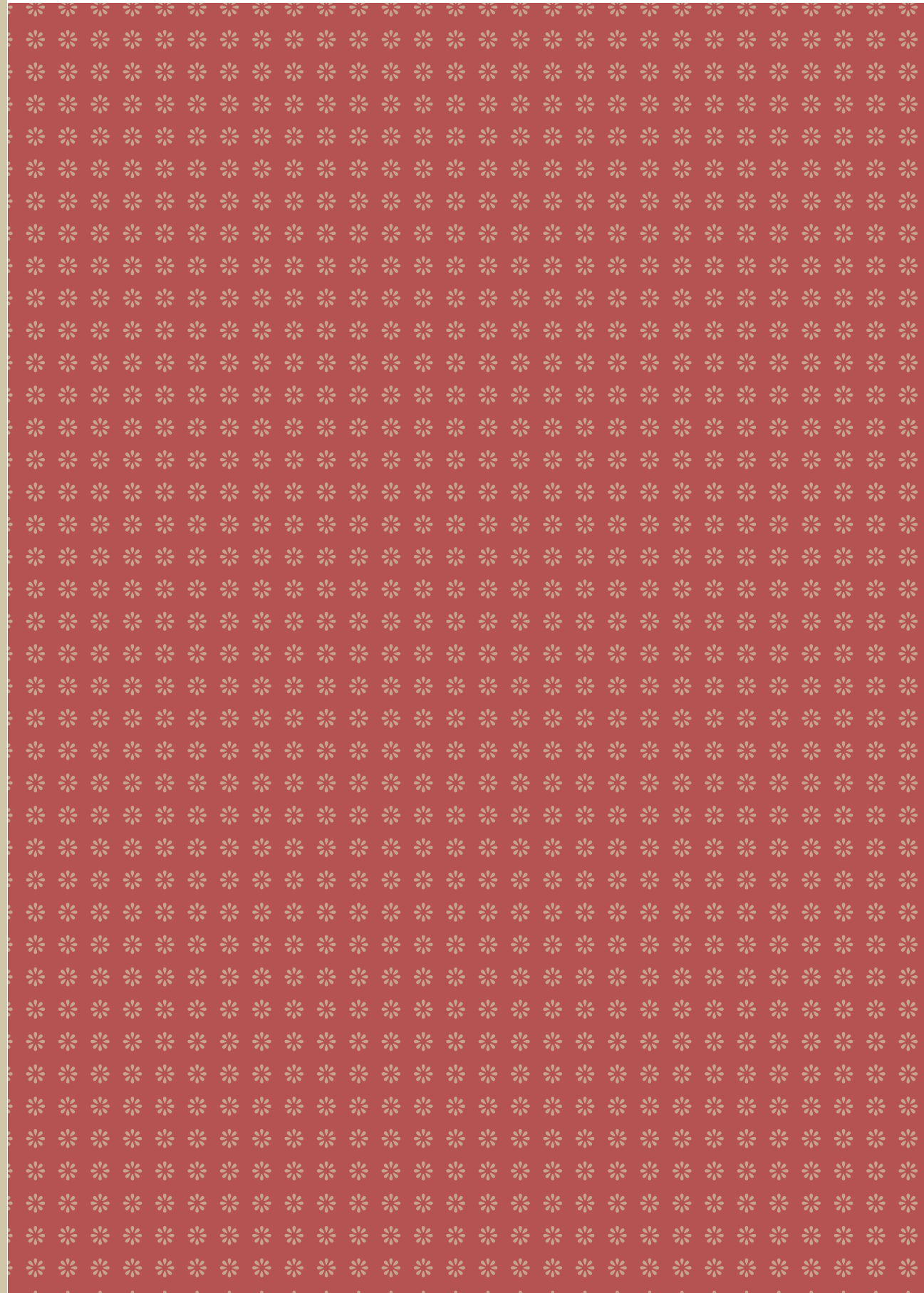
منزلت احمد بن موسی سبب گردید، پس از شهادت امام هفتم (ع) مردم مدینه به ایشان مراجعه کنند و گمان ببرند که احمد جانشین پدر اوست. احمد بن موسی (ع) که متوجه منظور مردم شده بودند و می دانستند که علی بن موسی رضا (ع) جانشین پدر است، از مردم بیعت گرفتند سپس بر فراز منبر رفته، خطبه ای در کمال فصاحت و بلاغت خواندند. آن گاه چنین لب به سخن گشودند: «ای مردم همچنان که تمام شماها در بیعت من هستید، من نیز در بیعت برادرم، علی بن موسی رضا (ع) هستم. پیشوا و جانشین بعد از پدرم اوست، آری او ولی خداست. از طرف خدا و رسولش بر من و شما واجب است به هر چه او فرمان داد فرمان برداری کنیم» (بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۸، ص ۳۰۸).

پس از آن، احمد بن موسی در فضایل برادرشان، علی بن موسی رضا (ع) سخن گفتند و تمام آنانی که شاهد جوان مردی و پارسایی احمد بودند، کلام ایشان را از جان و دل پذیرا شدند. سپس همگی با حضرت امام رضا (ع) بیعت کردند و حضرت علی بن موسی (ع) درباره برادرشان (احمد) این گونه دعا فرمودند: «همچنان که حق را پنهان و ضایع نگذاشتی، خداوند در دنیا و آخرت تو را ضایع نگذارد» (بحر العلوم، تحفه العالم، ۱۴۰۱ ق، ج ۲، ص ۲۷).



امام رضا (ع) فرمودند:
 نعیم، دوستی ما اهل بیت و موالات
 ماست. خداوند از بندگانش پس از
 توحید و نبوت، از آن در قیامت بازجویی
 و سؤال خواهد کرد، زیرا بنده زمانی که
 به ولایت وفا نموده باشد و از عهده این
 سؤال برآید، این امر او را به نعیم جاودانه
 و بی زوال بهشت می‌رساند.

صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲، ۲۸۴





نوا‌ی خورشید

منم سرگشته حیرانت ای دوست
کنم یک‌باره جان قربانت ای دوست
خلیل آسا ز شوق وصلِ کویت
دهم سر بر سر پیمانت، ای دوست
دلی دارم در آتش، خانه کرده
میان شعله‌ها کاشانه کرده
دلی دارم که از شوق وصال
وجودم را ز غم ویرانه کرده

خواننده: کشتکار/ بوشهر



* حکمت نعمت

نعمت گاهی زیستن با یاری موافق است و گاهی زندگی در سایه حکومتی عادل. گاهی خودش را به شکل داشتن همنشینی صادق یا فرزندان صالح نشان می‌دهد و گاهی به صورت شغلی پررونق و سرپناهی پربرکت جلوه‌گری می‌کند. گاهی هم رزق وسیع و رفیق شفیق، همان نعمت‌هایی است که به ما حس خوشبختی می‌دهد. خوشبختی‌ای که برای روستای اسیر خشکسالی بارانی است که بالاخره اجازه باریدن می‌گیرد. باریدنی که اگر آبراهی برای رفتن و رسیدن پیدا نکند؛ اگر به رودخانه نپیوندد؛ اگر آب را به جنگل و گُل و گندم و آبادانی را به همه آبادی‌ها نرساند و به بیراهه بریزد و سیل بشود و هر چه سرراش بود را برآورد و ببرد و بشوید می‌شود همان نعمتی که زود یا دیر، بیم هلاکتش می‌رود چراکه نعمت، با خوب سهم کردن و تقسیم شدن نیکو است که نعمت می‌ماند؛ که اگر درست قسمت نشود و به دست همه نرسد ماندگار نمی‌شود؛ چراکه این سنت دنیا و وعده خداست و همان‌طور که امام رضا(ع) هم تأکید کرده‌اند «عدالت‌ورزی و نیکوکاری، عامل پایداری نعمت‌هاست».

منبع: عیون اخبار الرضا(ع) ۲۴/۲؛ بحار الانوار ۲۶/۷۲



روایت نینا

شادی غفوریان

به خاطر کنسلی پروازها نتوانستم برم و برای آخرین بار ببینمش.
بهش می‌گفتم «مامان مهری!» مامان بابام بود.
وقتی رفتم دانشگاه هنر تورنتو، بهم تلفن کرد.
پرسید: می‌خوای چی کاره بشی؟
گفتم: مجسمه‌ساز!
پیش خودم فکر کردم حتماً نمی‌دونه رشته‌ام چیه.
گفت: آهان! از این مجسمه‌بزرگ‌ها که اندازه هیکل آدمه؟
گفتم: مامان مهری! خوب واردی‌ها! موزه رفتی تازگی‌ها یا بابام بهت گفته مجسمه‌سازی چه جوریه؟
گفت: نه خیر! جلو میدون خونه مون مجسمه زدند، به چه قشنگی! چهارتا مجسمه آدم بزرگ و یک
بچه!

مامان مهری پونزده سال تک و تنها موند ایران، تو شهر زادگاهش.
هر چی بهش می‌گفتم شما تک و تنها می‌خوای اون جا چی کار کنی؟ پسرهای اینجان، نوه‌ها!
می‌گفت: عزیزم! نمی‌تونم دل بکنم از خونه زندگیم و پیام جایی که زیون آدم‌هاش رو نمی‌فهمم.
این جا دلم بگیره، میرم پیش همسایه‌ام.
بهش می‌گفتم: خب ما هستیم این جا. ما فارسی حرف می‌زنیم باهاش، زیون یادش می‌دیم،
می‌بریمت گردش.
می‌گفت: نه! خونه خودم رو دوست دارم. دلم پیش همسایه‌مه.

بابام که آخرین بار رفت ایران، گفت دور و بر خونه مامان مهری همه‌اش هتل و مسافرخونه ساخته
شده. هیچ کدوم از همسایه‌های قدیمیش نموندند.
من نمی‌دونستم مامان مهری چرا دل نمی‌کنه از خونه و همسایه‌اش، تا عکس «مجسمه‌های سلام»
رو دیدم.
تازه یادم اومد، مامان مهری جوون بود، من بچه بودم.
هر روز از جلو میدون خونه‌اش رد می‌شدیم.
بهم می‌گفت که به اون طرف میدون نگاه کنم، سرم رو خم کنم، دستم رو بذارم روی قلبم و با احترام
بگم: سلام...





آیت الله کوهستانی و زیارت امام رضا (ع)

دکتر آمنه مجذوب صفا

امروز یک هفته است که با پدر بزرگ و دایی‌ها به مشهد آمده‌ایم. پدر بزرگ هر روز سه یا چهار بار به زیارت می‌رود. مادر بزرگ می‌گوید آقا جان مراقب سلامتی خودش نیست؛ ولی پدر بزرگ می‌گوید ما این‌جا مهمان امام رضا (ع) هستیم، آقا میزبان ماست و مراقب ما هم هست.

دیروز صبح، قبل رفتن، از پدر بزرگ پرسید: آقا ناهار چه می‌خورید؟ پدر بزرگ گفت: این‌جا مشهد است ما درباره غذا استخاره نمی‌کنیم. خوان آقا گسترده است و ما روزی خوار! بعد هم رفت...

بعد از ظهر، وقتی پدر میوه‌هایی که صبح خریده بود، جلو پدر بزرگ گذاشت، چهره پدر بزرگ درهم شد. چون چندتا از سیب‌ها لکه داشت.

گفت: این‌جا خراسان است، بر خانواده سخت نگیرید. باید بهترین‌ها را بخرید و بخورید. بگذارید خاطره خوش بماند برای بچه‌ها!

(برگرفته از روایت نقل شده در: فصلنامه اشارات، نگاهی به سیره علما در زیارت امام رضا (ع)، آیت الله کوهستانی، ش ۱۲، زمستان ۱۳۹۲)



شیخ عبدالله پیاده و زیارت حضرت معصومه (س)

دیشب برف سنگینی آمده بود. سال‌ها بود زمستان به این سختی در قم ندیده بودم. اگر می‌توانستم، امروز نمی‌رفتم ولی حیف که سر قضیه مریضی مهدی نذر کرده بودم چهل پنج شنبه، قبل نماز صبح، در حرم باشم. واقعاً دل‌کندن از رخت خواب سخت بود. به زحمت از جا بلند شدم. کت و شال‌گردن را از سر چوب لباسی برداشتم.

زهر غلغلی زد و پرسید: توی این هوا میری؟ جواب ندادم.

وقتی پا از در بیرون گذاشتم، برف تا بالای قوزک پا بود. خیلی سرد بود. در خانه را که باز کردم، جا خوردم. شیخ عبدالله جلوتر از من از سر پیچ کوچه پیچید. خیلی خجالت کشیدم.

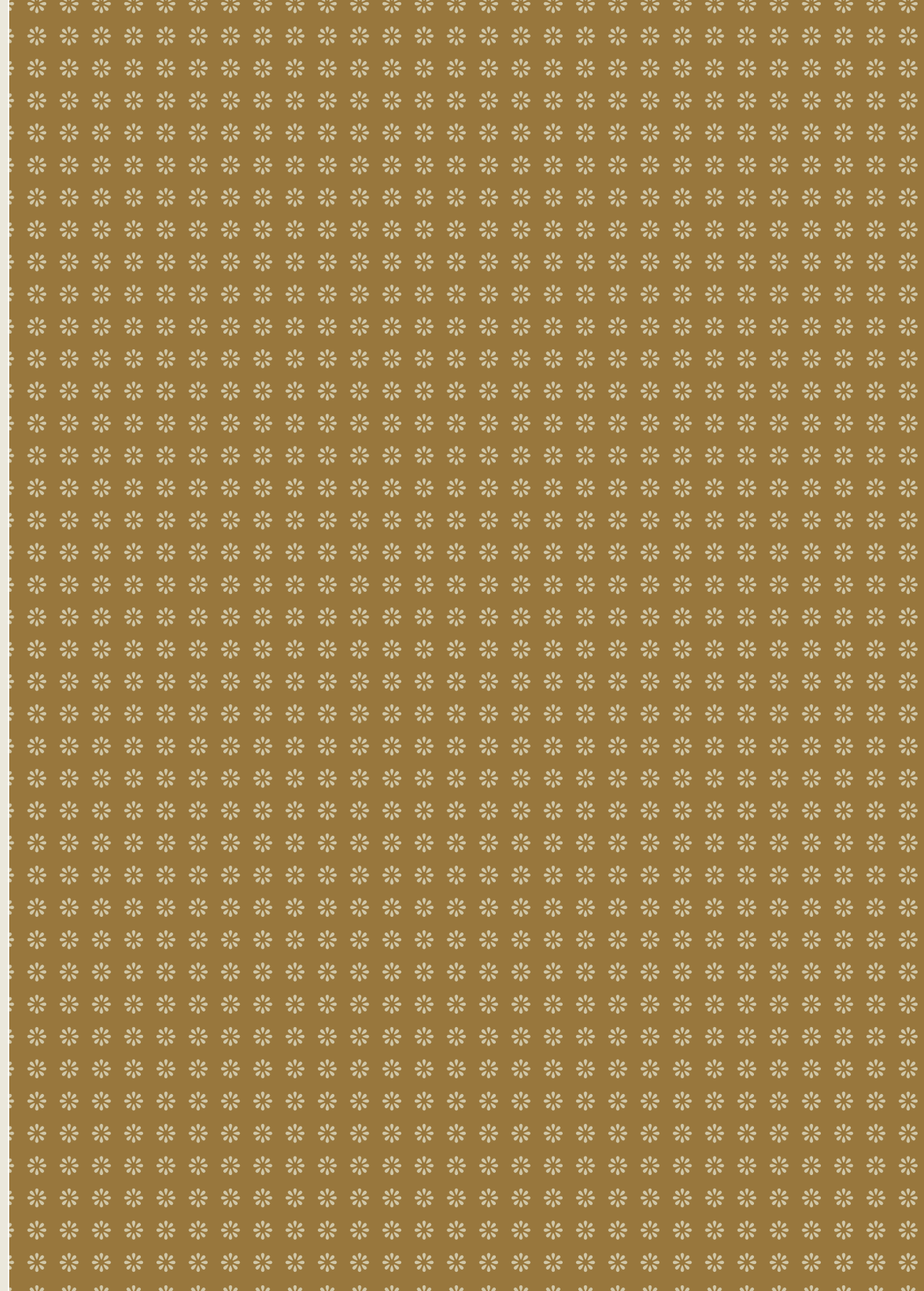
پیرمرد سال‌ها بود سروقت به زیارت می‌رفت و من طاقت نداشتم همین نذر ساده را ادا کنم!

(منبع: «در کوچه عشق» سید صادق حسینی، ص ۲۵ و ۲۶)

امام رضا (ع) فرمودند:

برای هر امامی برگردن دوستان و شیعیانش
پیمانی هست و از جمله شرایط وفای به
عهد و ادای آن، زیارت قبرهای آن امامان
است. پس کسی که با رغبت و علاقه و
از روی تصدیق و تأیید آنچه آنان در آن
رغبت دارند، زیارت کند، آن امامان روز
قیامت شفیع آنها خواهند بود.

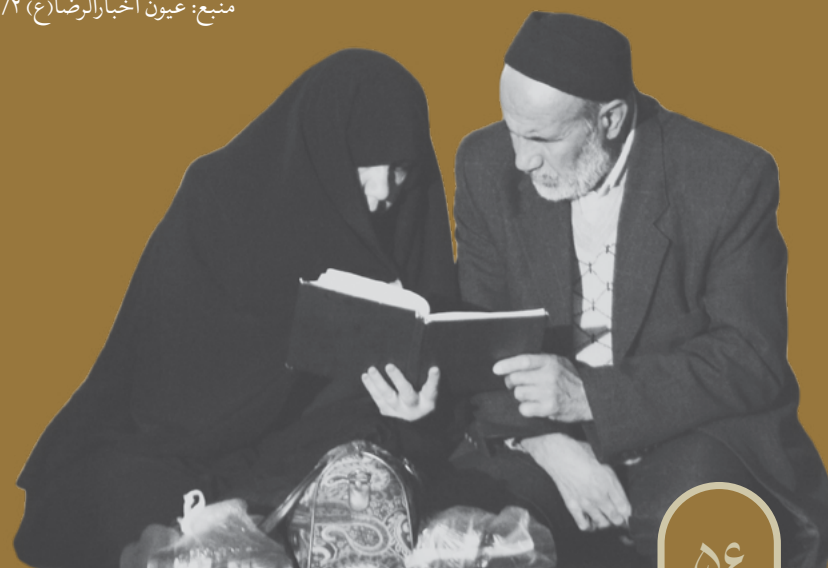
الکافی: ج ۴، ص ۵۶۷، ح ۲



* مساوات خردمندانه

«اوج خردمندی، پس از ایمان به خدا، دوستی با مردم و نیکوکاری نسبت به هرانسان است؛ چه نیکوکار باشد و چه بدکار» و کدام بدکار است که با دیدن این مساوات و شنیدن این ملاطفت و لمس این همدلی در روایت پیامبر (ص) که امام رضا (ع) تکرارش کرده، هر چند دور، هر قدر دیر، بالاخره از در لطف در نیاید و غبار از آینه دلش نروید و با فطرتش دست آشتی ندهد و به فکر فرو نرود و از خودش نپرسد این منش و روش، اگر با من بدکار چنین مهربان و هوادار است، با همراهان و پیروانش چه قدر کریمانه است؟ و خویشانش را با این سؤال مواجه نکند که می‌تواند خوش سعادت و نیک عاقبت نباشد نیکوکرداری که روز و روزگارش دائماً بر این مدار است و دین به هربهانه‌ای او را در مسیر مدارا و مهربانی و رواداری با دیگران نگاه می‌دارد. دیگرانی که به‌رغم آفرینش مشترک و با وجود انسان بودن و به امانت گرفتن روح الله، در نیمه‌راه امتحانات و ابتلائات الهی از هم مسیری با آنها درمانده‌اند و راه و یار دیگری برگزیده‌اند و به‌زعم خودشان از مدار رحمت و معرفت خدا خارج شده‌اند و ندانسته‌اند که خروج از دایره و دریای بی‌کرانه هستی و هستی‌بخش عالم امکان، امکان‌ناپذیر است. هستی‌بخشی که به پیامبرش می‌گوید بگو «اوج خردمندی، پس از ایمان به خدا، دوستی با مردم و نیکوکاری نسبت به هرانسان است؛ چه نیکوکار باشد و چه بدکار»!

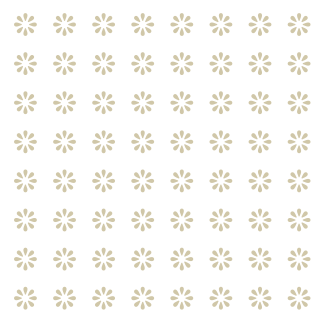
منبع: عیون اخبار الرضا (ع) ۳۵/۲



نوای خورشید

سلام ای کوکب نور هدایت
سلام ای هشتمین مهر ولایت
شنیدم مرجع درماندگانی
رسیدم تاکنم جان را فدایت

خواننده: غلام رسول صوفی / تربت جام



امت بسامان

امام رضا(ع) به روایت از پیامبر(ص): ... وَلَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا تَحَابُّوا وَتَهَادَّوْا وَأَدُّوا الْأَمَانَةَ وَاجْتَنَبُوا الْحَرَامَ وَوَقَرُوا الضَّيْفَ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ ابْتَلُوا بِالْقَحْطِ وَالسِّنِينَ. همواره امتم زندگی بسامان (و شایسته) خواهند داشت، اگر یکدیگر را دوست بدارند و به هم هدیه بدهند و امانتدار باشند و از حرام (و ممنوع‌ها) دوری گیرند و مهمان‌نواز باشند و نماز برپا دارند و زکات بدهند. اگر به چنین کارهایی دست نزنند، دچار قحطی و خشک‌سالی شوند. این‌ها معیارهای انسانی و الهی در روابط اجتماعی است و عمده آن بردوپایه استوار است: عدل‌گرایی و مهرورزی.

دوستی و هدیه‌دادن و مهمان‌نوازی، مهربانی و مهرورزی در روابط گروهی است؛ امانتداری و پرهیز از حرام، وادای نماز و پرداخت زکات (به‌ویژه زکات باطنی که مفهوم گسترده دارد) عدل‌گرایی، و تن‌دادن به قانون و دادگری در جامعه است. هر جا عدالت باشد، کالاها و مواد به دست همگان می‌رسد و کسانی زیاد دریافت نمی‌کنند و افرادی محروم نمی‌گردند.

(محمد حکیمی، فرازهایی از سخنان امام رضا(ع)، دفتر دوم، صفحه ۹۵)

امام رضا(ع) به روایت از پدرشان، از پدران‌شان، از علی(ع): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ جِبْرِئِيلَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ ... لَا وَإِنَّ أَشَبَّهُكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا.

رسول خدا(ص) فرمود: جبرئیل نازل شد و گفت ای محمد! اخلاق نیک را برای خود لازم بدان. آگاه باشید که همانندترین شما به من کسی است که اخلاق بهتری داشته باشد.

پیامبر در این سخن خویش مردمانی را همانندترین انسان‌ها به خود خوانده است که خود را به بهترین اخلاق‌ها آراسته‌اند، اینان شبیه‌ترین‌ها به پیامبرند. اهمیت این ستایش از نیک‌خلقی آن‌گاه روشن می‌شود که خداوند پیامبر را دارای (خلق عظیم: اخلاقی بس بزرگ) معرفی کرده است.

چیزی را که خداوند آن را عظیم و بزرگ بخواند روشن است که چه جایگاهی دارد و از چه منزلتی برخوردار است! و این بالاترین ارزش را به اخلاق نیک می‌دهد.

(محمد حکیمی، فرازهایی از سخنان امام رضا(ع)، دفتر ششم، صفحه ۹۲)

دشتِ امروز!

نگارنشکری

خیلی سال می شد که توی کارباربری بود. از سبزوآر باربری می کرد تا مشهد. بیشتر وقت ها این مسیر روتنها می آمد و می رفت، به جز وقت هایی که حاج خانم دلش هوای زیارت می کرد؛ درست مثل آن روز. هر چه آقا جمال برای حاج خانم آسمون ریسمون بافت بی فایده بود. تولد آقا بود و باید می رفت. از اول هم همین طور بود؛ یک دنده ولج باز. البته آقا جمال هم عاشق همین یک دندگی حاج خانم شده بود. درست سی و پنج سال پیش، وقتی با لباس هایی که به تنش زار می زد رفت خواستگاری، پدر عروس خانم رضا نمی داد. نه که آقا جمال به دلش ننشسته بود، اما می گفت:

- زندگی خرج داره. بی کار و بار که نمیشه زن گرفت!

ولی عروس خانم رضا داد و شدند جفت هم. از همان روز هم با دار و ندار آقا جمال ساخت. آقا جمال همیشه می گفت:

- همه آرزوی ما، یک موتور قراضه بود که باهاش این طرف اون طرف بریم؛ اما این وانت همه اش از لطف آقا است و درایت حاج خانوم!

آن روز هم مثل روال قبل، از سبزوآر بار زدند تا مشهد. همه چیز به قول آقا جمال روی غلتک بود که در برگشت چشم حاج خانم افتاد به زائر آقا. طبق معمول آقا جمال زیر بار نمی رفت:

- حاج خانوم وقت تنگه! چیزی به تاریکی نمونه.

- اصلاً حرفش رو زن. چه طور دلت میاد یک زن جوون تنها رو با چمدون و بچه کوچیک کنار خیابون منتظر بذاری؟ چه طوری می خوای دفعه دیگه سرت رو بالا بگیری و بری حرم آقا؟

حاج خانم بی معطلی از ماشین پیاده شد. آقا جمال از داخل آینه اورا می پایید. خستگی از چهره زن جوان زار می زد. کمی بعد اورا آورد و عقب وانت سوار کرد. حاج خانم در برابر نگاه پرسشی آقا جمال گفت:

- از راه نرسیده به شهر غریب، مدارک و دار و ندارشون رو دزد زده. آقا شون هم رفته کلاتری برای شکایت. خودت می دونی که باید چی کار کنی!

آقا جمال چشمی گفت و به سمت خانه فاطمه خانم رفت:

- خواهر جان! این شما و این زائر آقا. تا راست و ریس شدن کارهاشون مراقب شون باش.

- دشت امروزت آقا جمال خیلی دهن پُر کنه. هرچی باشه زائر آقا رو سوار کرده. سبزوآر برسی باید کلی پزش رو بدی!



امام رضا (ع) فرمودند:

بدانید که سپاسگزاری و شکرانه خداوند یکی ایمان به خداست و پس از آن پذیرش جایگاه و جانشینی اهل بیت (ع) پیامبر به عنوان جانشینان او. اما بدانید سپاس و شکرانه الهی محبوب‌تر نزد خداوند کمک و یاری به برادران مومن‌تان در امور دنیایشان است. زیرا همین دنیا گذرگاه راه‌یابی به بهشت خداوندی است. بنابراین شخصی که چنین کند از اشخاص ویژه نزد خداوند تبارک و تعالی خواهد بود.

عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۶۷

زیارت
وزندگی
امیدوارانه

* شکر شیرین

خیلی وقت ها دلخورییم از کم وقتی و بی همتی و خالی ماندن پیمانہ ذکر و شکرمان. شُکری که شُکراست و کمش کام مان را تلخ و دل مان را تنگ می کند. دل تنگ فراغت و سجاده و تسبیح و تقدیر خدایی که صاحب نعمت و جان و جهان ماست و «بر هر نعمتش شُکری است واجب» و غافلیم که شکر، همان اذن دخولی بود که به تقاضای شرم آلود زائری موسفید کرده کم بینا یا بی سوادى که دلش نمی آمد بی دق الباب پا بگذارد به حرم؛ بلندتر و شمرده تر خواندیم و نگفتیم که دیرمان شده. شکر همان جابه جایی نوبت بانک مان با مادری کلافه از تنها ماندن بچه اش در خانه بود و به زبان نیاوردیم که ما هم از خانه دل نگرانیم. شکر بلند شدن مان از صندلی اتوبوس و تعارف جای مان به تازه رسیده ای بود که نفس نفس می زد. شکر قرض دادن چیزی بود که خودمان هم نیاز داشتیم و چه بسا و حتی هدیه لبخند مان به چهره مغمومی که به دنبال کوچک ترین نشانه ای برای ادامه و امیدواری بود هم شکل دیگری از شکر بود چرا که به فرمایش امام رضا (ع) «بعد از ایمان به خدا و بعد از اعتراف به حقوق اولیاء الله از آل محمد پیامبر خدا (ص) هیچ شُکری نزد خدا خوشایندتر از این نیست که برادران مؤمن خود را در امور دنیایشان یاری رسانید».

منبع: غررالحکم، ج ۲، ص ۴۵۱، ح ۳۲۶۰



زیارتی پیاده

۶۶

عکاس: سید مرتضی فاطمیان



نواى خورشید

علی موسی الرضا شاه خراسان
ز رحمت مشکلم را ساز آسان
مرا از ظلم دوران ایمنی بخش
که از جور فلک باشم هراسان

خواننده: عزیز احمدی / تربت جام



۶۷

امیدواری در فرهنگ اسلامی

امید از منظر اسلام

همواره امیدهای حقیقی و به دور از اوهام و تخیلات، نقشی تأثیرگذار در افزایش انگیزه آدمی و حرکت او به سوی خلاقیت و نوآوری داشته و نشاط و همت را برای او به ارمغان آورده است. در تمام ادیان الهی از جمله دین اسلام نیز انسان‌ها به امیدی مطلوب و آرمانی دعوت شده‌اند. در این جهان بینی توحیدی، فقط خداوند قادر است به همه نگرانی‌ها و ناامیدی‌ها پایان دهد و انسان مؤمن با تکیه بر این نیروی مطمئن و آرامش‌بخش، هیچ‌گاه در زندگی و در حرکت به سوی کمال بازمی‌ایستد و هیچ عاملی قادر نیست او را مأیوس و ناامید سازد.

امید در قرآن کریم

در قرآن کریم آمده است: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً؛ مال و پسران زیور زندگی دنیایند و نیکی‌های ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید [نیز] بهتر است» (کهف: ۴۶)



در سوره یونس نیز امید صرف به حیات دنیا و اطمینان یافتن از آن به شدت نهی شده و عاقبت آن، آتش دوزخ دانسته شده است: «إِنَّ الدِّينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ أُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ مسلماً کسانی که دیدار [قیامت] ما [و محاسبه شدن اعمالشان] را امید ندارند و به زندگی دنیا خشنود شده‌اند و به آن آرام یافته‌اند و آنان که از آیات ما بی‌خبرند آنانند که به کیفر گناهانی که همواره مرتکب می‌شدند، جایگاه‌شان آتش است» (یونس: ۷ و ۸).

در این آیات بر ضرورت امید به نیکی‌های ماندگار و آنچه که برای انسان خیر آخرت و رضایت خداوند را در پی دارد، تأکید شده است. افراد کوتاه‌نظر که فقط زمان حال خود را دیده و از امور دیگر غافل‌اند، هنگام ازدست‌دادن امکانات و موهبت‌های مادی، از رحمت الهی ناامید شده، تدبیر خداوند را در هستی منکر می‌شوند.

امید در کلام امیرالمؤمنین حضرت علی (ع)

امام علی (ع) می‌فرماید: «هر چه امید دارید، به خدای سبحان داشته باشید و به کسی جز او امید مبنید؛ زیرا هیچ کس به غیر خدای تعالی امید نیست مگر آن که نومید برگشت» (غررالحکم، ۲۵۱؛ به نقل از محمدی ری شهری، ۱۳۸۴، ج ۴: ۱۹۹۰).

ایشان همچنین در خطبه خود در سال ۳۷ هجری (هنگام حرکت دادن مردم به سوی صفین و جنگ با شامیان) فرمودند: «... هر امید جز امید به خداوند، ناخالص است و هر ترسی جز ترس از خدا نادرست است. گروهی در کارهای بزرگ به خدا امید بسته و در کارهای کوچک به بندگان خدا روی می‌آورند؛ پس حق بنده را ادا می‌کنند و حق خدا را بر زمین می‌گذارند...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰).

امید در کلام مقام معظم رهبری

ایشان امید و ترس واقعی را امید به خداوند متعال و ترس از او دانسته و از چنین خوف و رجائی به عنوان عامل تحول یاد کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند: «با خوف و رجای مادی و حیوانی نمی‌شود انسان و انسانیت را متحول کرد. بیم و امید مردان خدا از قبیل بیم و امید اهل دنیا نیست. دل‌بستگی آنها به خداست؛ توکل‌شان به خداست؛ خشیت آنها از نافرمانی خداست؛ آنها همه قوانین طبیعت را که دست قدرتمند الهی سر رشته‌دار آنهاست، در خدمت هدف‌های خود می‌بینند و با توکل به خدا حرکت می‌کنند؛ لذا دنیایی را متحول می‌کنند» (بیانات مقام معظم رهبری در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی، ۱۳۸۴/۰۳/۱۴).

امید در کلام بزرگان

استاد مطهری می‌گوید: «معمولاً افرادی که از لحاظ روح و روان، سالم و با نشاط‌اند و انحرافی پیدا نکرده‌اند، کمتر به تخیل و به هم بافتن آرزوهای دور و دراز و نامعقول می‌پردازند. همیشه عملی فکر می‌کنند و عملی آرزو می‌کنند؛ یعنی آرزوهای آنها در جهت همان مداری است که در زندگی دارند، روی بال و پر خیال نمی‌نشینند و آرزوی امور ناشدنی را نمی‌کنند؛ ولی افراد ضعیف که مبتلا به بیماری روانی هستند و نشاط عمل ندارند و در وجودشان همت و اراده‌ای موجود نیست، بیشتر بر مرکب سریع‌السیر خیال سوار می‌شوند و با خیالات، خود را سرگرم می‌کنند» (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۸۱).

امام رضا (ع) و امید

خداوند آدمی را نیازمند آفریده؛ نیازمند به تغذیه، امنیت، تعلق داشتن به هم‌نوعان و... اما مهم‌ترین نیاز هر فرد امید است. جهان تجلی آرزوهاست؛ ساخت وسازهای مدرن، به‌وجود آمدن تکنولوژی عظیم و... ارمغان امیدهاست؛ چنان‌که ناامیدی موجب قطع ریشه زندگی یا انزوای اجتماعی است.

امید سبب تلاش‌ها و ناامیدی سبب آفت‌هاست. احتمال معمول بقا، پایداری و امید به تداوم حیات است که به زندگی کنونی معنا و مفهوم می‌بخشد و پویایی و نیروی لازم برای ادامه آن را تأمین می‌کند، از این روست که ماهیت زندگی با انتظار، پیوندی ناگسستنی دارد (محمد حکیمی، فرازهایی از سخنان امام رضا (ع)، ج ۱، ص ۱۰۱).

هر لحظه که انسان زنده و پویا، امید به فردای خود را از دست بدهد، زندگی کنونی او نیز دچار سرگردانی‌های ویرانگر می‌شود (محمد رضا حکیمی، الحیات، ج ۱۲، ص ۷۶۹ و ۷۷۰). به بیان دیگر انتظار یا امید به آینده، هم‌زاد انسان است و اگر امید به آینده را از او بگیرند، سرنوشتی جز سکون، رکود، مرگ و تباهی نخواهد داشت. مکتب اسلام تلاش کرده است با فضیلت بخشیدن به «انتظارگشایی» و «امید به آینده» و ازسوی دیگر با نکوهش یأس، ناامیدی، دل‌سردی و دل‌مردگی، روحیه تلاش و تکاپوی سازنده را در افراد جامعه اسلامی زنده نگه دارد و از ایجاد حالت یأس و ناامیدی در زندگی شخصی مسلمانان جلوگیری کند.

در همین راستا امید به آینده‌ای روشن و نیکو و یا «انتظار فرج»، یکی از مفاهیم پُر تکرار و از موضوعاتی است که در کلام امام رضا (ع) بسیار بدان اشاره شده است. آن حضرت در روایاتی متعدد، به موضوع فضیلت انتظار فرج فرزندش

امام مهدی (ع) اشاره کرده، به مناسبت‌های گوناگون روح اندیشیدن و ایمان به آینده‌ای روشن را در وجود یاران خود زنده می‌کردند و می‌فرمودند: «حجت قائم (عج) که در غیبتش انتظار او را کشند و در ظهورش مطاع باشد، اگر از دنیا مگریک روز باقی نمانده باشد، خدا همان روز را طولانی می‌نماید، تا ظهور کند و زمین را پراز عدالت کند؛ همان‌گونه که از ستم پر شده است» (ابن بابویه قمی، ۱۳۹۵ق: ۲، ص ۳۷۲).

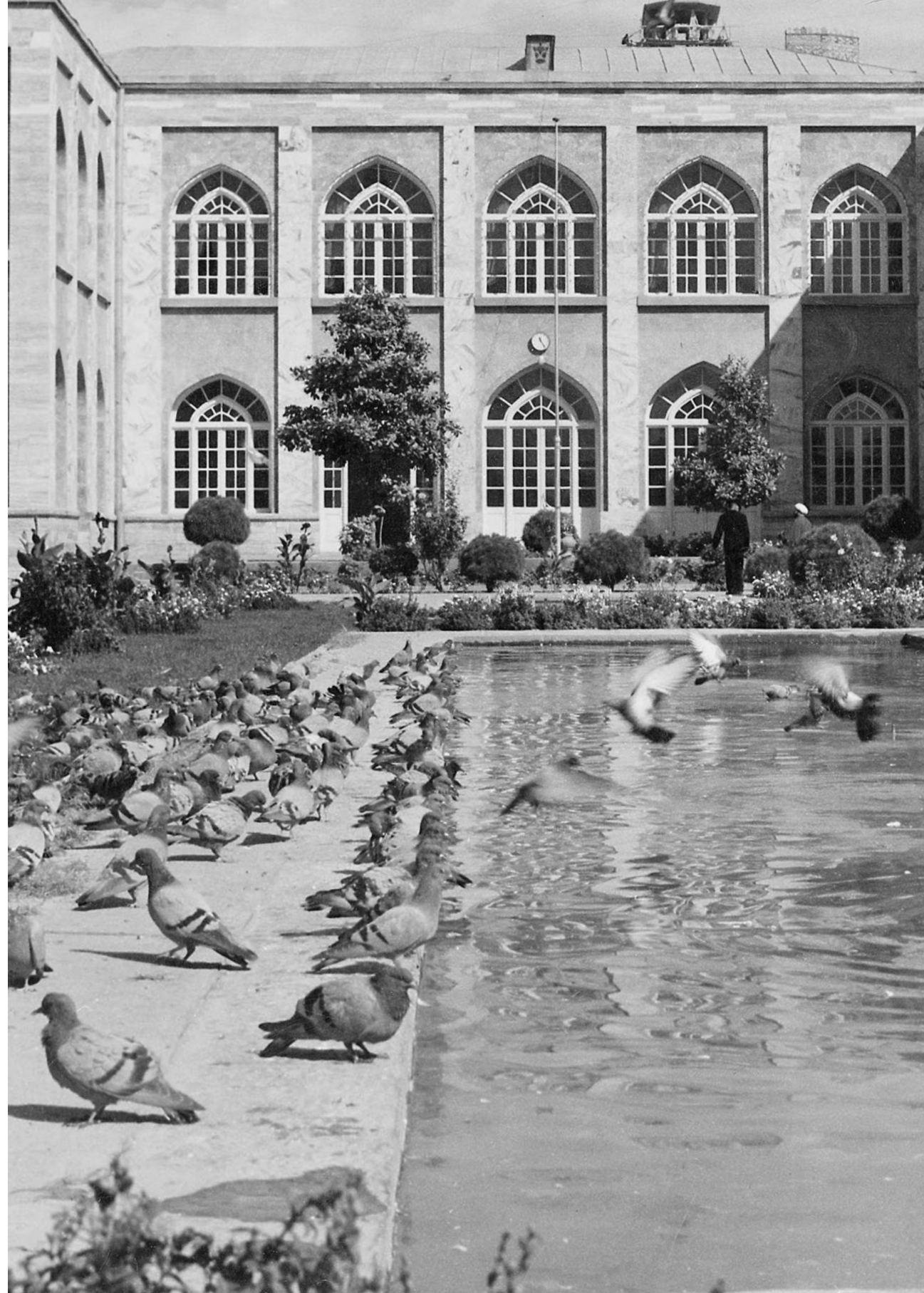
این سخن به مردم این نوید را می‌دهد که باید به آینده‌ای روشن امید داشته باشند. این امید انسان را در انجام وظایفش محکم‌تر و مشتاق‌تر می‌کند؛ بنابراین نسل منتظر باید به گونه‌ای پرورش یابد که این خصلت در وجود او نهادینه شده باشد. در امور معنوی و دینی نیز امید نقش سازنده‌ای دارد. در مسیر زندگی، افرادی می‌توانند از خطر عبور نمایند که روح‌شان لبریز از امید به حق تعالی باشد. «بیم» و «امید» نسبت به خداوند را از اوصاف مؤمنان بیان کرده‌اند، به گونه‌ای که نه از عذاب خدا ایمن‌اند و نه از رحمت وی ناامید، بلکه خوف و رجاء ضامن نجات و تکامل است، همواره بر وجود آنان حکم فرماست. امام رضا (ع) در همین زمینه می‌فرمایند: «زنهار! مردمان را از رحمت خدای که خود امید آن را داری، نومید مکن» (محمد حکیمی، فرازهایی از سخنان امام رضا (ع)، ج ۳، ص ۶۷).

نومیدی کوبنده و ویرانگر است و امیدواری سازنده و زمینه حرکت و پویایی. یأس ریشه همه بی‌تعهدی‌هاست و انسان را از کار و تلاش و انجام مسئولیت بازمی‌دارد و به افسردگی دچار می‌سازد. ناامیدی نیروهای انسانی را هدر می‌دهد و جامعه را دچار رکود، بی‌تعهدی و بدبینی می‌کند (محمد حکیمی، فرازهایی از سخنان امام رضا (ع)، ج ۳، ص ۶۷ تا ۷۱).

رسیدن برای دویدن

زهراسحاقی

کبوتر چاهی تیره‌رنگی را می‌بیند که در حوضچه بزرگ حرم آب‌تنی می‌کند. خنده‌اش می‌گیرد و بلند می‌گوید: هرچه قدر هم بشوری رنگت روشن‌تر نمیشه پسر! کبوتر بی‌توجه به او و آدم‌های دور و بر، دوسه مرتبه دیگر با سر در آب شیرجه می‌رود و تیرگی‌اش زیر نور آفتاب اردیبهشت ماه براق و براق‌تر می‌شود. طهورا سنگینی نگاه‌های زوج جوانی را که با حرف او پچ‌پچ می‌کنند و از کنارش می‌گذرند، روی خود حس می‌کند. روی فرش بزرگی در صحن آزادی کیفش را رها کرده، نزدیک چند کودک بازی‌گوش می‌نشیند. همه‌مهمه آدم‌ها و فواره‌ها و جیغ و فریاد بچه‌ها هوای بعدازظهر حرم امام رضا(ع) را پر کرده است. عطریاسی برای لحظاتی اطرافش را پرمی‌کند. نفس می‌کشد و به گنبد روبه‌رویش خیره می‌شود. یادش می‌آید آخرین بار فرهاد را در همین صحن بدرقه کرده بود. روزی که فرهاد گفته بود: اروپا که بری، چند سال به عمرت اضافه میشه، بس که پیشرفته‌اند!





و طه‌ورا پرسیده بود: تو با داشتن دوتا آموزشگاه موسیقی و پدر و مادری که چون شون روبرات میدن، چی کم داری که می‌خوای پیه غربت روبه تنت بمالی؟ و فرهاد از او خواسته بود یا با او همراه شود یا همه چیز را همان جا تمام کند؛ و طه‌ورا مخالفت کرده بود. نه برای این‌که با رفتن و پیشرفت مخالف باشد که برای مادرش، مائده‌جانی که عاشق امام رضا بود و دل جداشدن از مشهد را نداشت تا با او در قاره دیگری هم سفر شود و حالا یک‌سال می‌شد که دخترش را برای همیشه ترک کرده بود و از رفتن فرهاد هم ۱۰ سال می‌گذشت.

دستی‌اورا به خودش می‌آورد.

- خاله گوشیت چند بار زنگ خورد!

اسم ریحانه را روی صفحه تلفن همراهش می‌بیند.

- الوکجایی تو؟ خوبی؟

- قربونت. چیه؟ یک‌سره گرفتی دختر؟

- دعوات مستجاب شد! بورسیه شدی، بورسیه! خیلی خوشحالم برات. همین روزهاست که باید بار سفر رو ببندی و پرواز... راستی یادت نره. قول دادی رفتی، برگردی!

گوش‌های طه‌ورا دیگر چیزی نمی‌شنود و نگاهش قفل می‌شود به سمت کبوترهایی که در آسمان حرم می‌چرخند...

امام رضا (ع) فرمودند:
آن که برای خدا کار کند، ناامید نگردد.
الکافی، ج ۵، ص ۳۲۴

زیارت و
زیست
فضیلت مند

* شادمانی ابدی

هر بار که وحشت قیامت خواب را از چشم هایمان دزدیده، هر وقت که پریشان، ورق به ورق پرونده پُر خط و خطای اعمال مان را از نظر گذرانده ایم، هر زمان که خواسته ایم طور بهتری زندگی کنیم تا نتیجه اش قرار در جوار رحمت خداوند باشد، هر بار که فکر کرده ایم چه طور می شود هم بهشت را داشته باشیم هم خدا را و طوماری از عبادات و طاعات را پیش چشم مان آورده ایم، هر بار که درمانده ایم از آن هزار راه بارها رفته و رفته کدامش ما را زودتر و بهتر به مقصد می رساند به خیال مان هم نرسیده که از میان بُرها برویم، میان بُرهایی که تدبیر رحیمانه خود خداوند است و می تواند گاهی به آسانی آراستن لحظه های عزیزی با شاخه گلی باشد، یا می تواند تکاندن اندوهی از شانه اش و ساده تر از آن، تقدیم واژه هایی پیچیده در حریر عاطفه یا تقسیم لبخندی با آن عزیز باشد؛ و اگر آن عزیز از زنان اهل خانواده مان، این آیین های جمال و جلال خداوند، باشد، کار و راه تمام است و به پاداش آن شادمانی هایی که با مهر به دل شان مُهر کرده ایم در روزی که برای نشستن در سایه رحمت محبوب به ذره ذره این خوبی ها نیازمندیم، آن شادی الهی مطلوب و موعود به استقبال مان آغوش باز می کند. چون آن طور که امام رضا (ع) از قول پیامبر (ص) مژده داده اند «خداوند متعال نسبت به زنان مهربان تر از مردان است و هر کس زنی از خویشاوندان خود را شادمان کند، بی گمان خداوند در روز رستاخیز او را شاد می کند».

منبع: وسائل الشیعه ۳۶۷/۲۱



نوای خورشید

بر مشام جسم و جانم می رسد بوی رضا
دل اسیر عشق و اندر دام گیسوی رضا
شد منور خانه دل از مه رخسار او
کرده مجنونم طلعت روی رضا

خواننده: غلام حسین غفاری / تربت جام



زندگی فضیلت مند از منظر پیشوایان دینی و بزرگان

فضیلت یک الگوی فکری و رفتاری است که براسنداردهای اخلاقی رفیع استوار است. فضیلت ها را می توان در حوزه گسترده تر ارزش ها قرار داد؛ به عبارت دیگر مجموعه خصوصیتی که شخص را به کمال می رساند. این موضوع همواره مورد توجه دین مبین اسلام، پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان دین بوده و ایشان همواره مردم را به داشتن یک زندگی سالم و روش مند دعوت کرده اند. تمام تلاش علما و بزرگان و اولیای الهی نیز در طول تاریخ ارائه الگو و سبکی خاص برای زندگی بوده، چه در جنبه شخصی آن که خود همواره سعی داشته اند یک زندگی مبتنی بر آموزه های دینی داشته باشند و چه در جنبه های اجتماعی که تلاش می کردند مردم را به این سمت سوق دهند.

مؤلفه های زندگی فضیلت مند از منظر اهل بیت (ع)

در شیوه رفتاری زندگی اهل بیت (ع) دو معیار بنیادین به کار گرفته می شود و سایر باورها و رفتارها بر این دو معیار سنجه می شوند: نخست عقلانیت به معنی تشخیص حق و باطل و همچنین خیر و شر است؛ دوم اعتدال یعنی میانه روی. لازمه اعتدال حرکت در صراط مستقیم و تشبیه به اهل بیت پیامبر (ص) است و گرنه جلورفتن و عقب ماندن از این «میزان الاعمال» به منزله خروج از اعتدال است. از نگاه اهل بیت (ع) برخی اصول اهداف آفرینش را تحقق می بخشند و انسان را به کمال شایسته و سعادت ابدی می رسانند که در قالب اصولی همچون بصیرت افزایی، محبت ورزی، توجه به کرامت انسانی و مسئولیت پذیری تبیین شده است.

از منظر امام خمینی (ره)

از جمله ویژگی های مهم اندیشه امام (ره) در خصوص سبک زندگی فضیلت مند، نگاه به بایسته های زندگی فردی در کنار زندگی اجتماعی است. امام راحل تأمین سعادت دنیوی و اخروی همگان را در گرو عمل به تکالیف فردی و اجتماعی دانسته، بر همین اساس هم در سیره زندگانی شخصی و اجتماعی خود و هم در سخنان خود که در طول سال های عمر پر پرکت خود در میان اقشار مختلف مردم ایراد فرمودند، شاخص های مهمی را برای تحقق سبک و اسلوب زندگی اسلامی بیان داشتند (پرتال امام خمینی (ره)؛ یادداشت ۴۹).

از منظر مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)

سبک زندگی توحیدی [سبکی است] که در آن دستورات الهی در صدر است و سیاست، فرهنگ و اقتصاد از این مفاهیم تأثیر می پذیرد (دیدار جوانان، ۲۳ / ۷ / ۱۳۹۱). از دیدگاه مقام معظم رهبری، مسائلی چون ایمان، علم، دوری از تقلید صرف و توجه به ارزش ها از مهم ترین مؤلفه های این حوزه است. زندگی فضیلت مند یا حیات طیبه از نظرایشان زندگی ای است که هم روح و جسم انسان و هم دنیا و آخرت او تأمین شود. هدف نهایی از این گونه زندگی، عبارت است از این که انسان ها در زندگی دنیوی از معیشت شایسته و مناسب، از آسودگی و امنیت خاطر و از آزادی فکر و اندیشه برخوردار باشند و از این طریق به سمت تعالی و فتوح معنوی حرکت نمایند.

هر غباری که به این صورت نشستہ، گردیدہ خطا
دیدہ، گریزان خطاگفتہ، آن را می شویم تا با چشمان
ودہانی پاک پیشانی برآستانت بگذارم.
دستانم را در آب سقاخانہ ات تطہیر می کنم، دست از
ناصواب می شویم، بہ قصد قربت، وضو می سازم.
در باغ آیینہ های روشن رواق ہایت رخ خویش را در
حجابی نیکو می بینم، نیت می کنم نماز می خوانم!
بہ حرمت حضور تودل و جان این کبوتر حیران، آرام و
رام می شود.

تمام شہر حرم توست،
حرم توست ای پاکی بی انتہا...

رواق شیخ طوسی

رواق دارالحجّه

امام رضا (ع) فرمودند:

از دینِ آنان یعنی امامان (ع) است: پارسایی، پاک‌دامنی، راستی، درستی، سخت‌کوشی، بازگرداندن امانت به نیکوکار و تبه‌کار، سجده طولانی، عبادت شبانه، دوری از حرام، انتظار فرج با شکیبایی، حُسن هم‌نشینی، حُسن همسایگی، نیکی‌کردن، بی‌آزاری، گشاده‌رویی، خیرخواهی و مهربانی با مؤمنان.

تحف العقول: ص ۴۱۶

زیارت و کرامت اجتماعی

* گره‌های بهشتی

اگر قدمی به نیت احسان برمی داریم و اگر گرسنه‌ای را گرمی می‌داریم و سفره‌ای برای اطعامش می‌گسترانیم، اگر به هواخواهی ستم‌دیده‌ای و احقاق حقش بی‌هیچ بیمی پیش قدم می‌شویم و اگر رسیدگی به نیازمندان فکروز و غم‌شب‌مان است و اگر گرهی از گره‌های بی‌شمار زندگی دیگران باز می‌کنیم و اگر با همه این کارها، شادمانی را مهمان دل خالی شده‌شان از اندوه می‌کنیم؛ حتی اگر نخواهیم و حتی اگر ندانیم؛ داریم جای قدم‌های خودمان را بر زمینی محکم می‌کنیم که دیر یا زود زیر پایای همه‌مان خواهد لرزید چنان‌که هراسان و پریشان به اندک گریزگاه و پناه‌گاهی نیازمند می‌شویم و هیچ هواخواه و دستاویزی نداریم جز آنچه پیشاپیش فرستاده‌ایم

و چه سعادتمندیم اگر آنچه پیش فرستاده‌ایم جای پشیمانی، شادمانی باشد. شادمانی گره‌هایی که باز کرده‌ایم و احسانی که زحمتش را به جان خریده‌ایم، و اطعامی که هزینه‌اش را پرداخته‌ایم و حقی که به حق داری رسانده‌ایم که آن جهان، آیینۀ این جهان است و شادمانی را با شادمانی، نشان و بازپس می‌دهد. پس چه بهتر که تا وقت هست مشغولیت‌مان خوشحالی دیگران باشد چرا که به وعده امام رضا (ع) «هر کس مشکلی از مؤمنی را برطرف نماید و او را خوشحال سازد، خداوند او را در روز قیامت خوشحال و راضی می‌گرداند؛ و کسی که گره‌ای از کار مؤمنی بگشاید، خداوند روز قیامت گره مشکلس را می‌گشاید».

منبع: بحار الانوار، ۷۸ / ۳۵۷



عکاس: علی حسینیان نسب



نوای خورشید

ای غریوه آشنا پیرنگهدار هه تونی
ضامن آهویا که یار غم‌خواره تونی
ای دل بیمار مه محتاج تیمار تونه
چی گدایی هوکاره پاساردیوار تونه
خواننده: بهمن اسکینی / لرستان



امام رضا(ع) و توجه به کرامت اجتماعی

کرامت‌ورزی ابعاد مختلفی دارد؛ مالی، آبرویی، عاطفی، اجتماعی و... بسیاری از گفتارها و کردارهای ناشایست مانند غیبت، تهمت، بدبینی، تجسس، اشاعه فحشا و... از آن جهت گناه شمرده شده‌اند که کرامت و شخصیت دیگران را پایمال می‌کنند. مطابق فرامین دین اسلام که همواره گونه‌ای متمایز از رفتارهای افراد را در عرصه اجتماع سفارش نموده است، رفتارهای امام رضا(ع) نیز الگویی کامل در سبک زندگی اجتماعی به شمار می‌رود که در عرصه‌های مختلف دینی، سیاسی و اجتماعی، جلوه‌های فراوانی از آن ثبت شده است.

رعایت کرامت انسانی

در حالی که عالمان دینی غرب که با امام رضا(ع) هم‌عصر بودند، به بهانه‌های واهی، تبعیض میان مردمان روا می‌داشتند، آن امام همام ملاک برتری افراد بر یکدیگر را نه رنگ، نژاد، سرمایه و جایگاه اجتماعی، بلکه ارتباط با خداوند می‌دانستند. از عبدالله بن صلت نقل شده که: «من در سفر امام رضا(ع) به خراسان، در خدمت ایشان بودم. دستور فرمود که سفره غذا را پهن کنند. در کنار سفره ایشان، تمام غلامان آن حضرت از سیاهان و غیر آنها گرد آمدند. من به آن جناب عرض کردم: فدایت شوم. کاش برای این‌ها سفره جداگانه‌ای انداخته می‌شد. امام(ع) فرمودند: پروردگار ما، یکی است و پدر و مادر ما هم یکی، و پاداش همه بر اساس کردار است» (الکافی، ج ۸، ص ۲۳۰).

هرگز اتفاق نیفتاد که امام رضا(ع) در سخن گفتن به کسی جفا کند. هر که با او گفت‌وگو می‌کرد، کلامش را قطع نمی‌کرد و فرصت می‌داد تا آخرین سخن خود را بگوید. اگر کسی حاجتی نزد او می‌آورد، در صورت امکان ابداً او را مأیوس نمی‌کرد. ندیدم در حضور کسی پایش را دراز کند و تکیه بزند. سراغ ندارم که به غلامانش ناسزا بگوید (عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۱۸۴).

ایشان مراعات کرامت انسانی نسبت به پیروان ادیان و فرق مختلف را نیز مد نظر قرار داده و رفتار آن حضرت با آنان، عادلانه، مبتنی بر انصاف بود؛ برای مثال، یاسر، خدمت‌گزار امام(ع) می‌گوید: «از نیشابور نامه‌ای به این مضمون به مأمون رسید که مردی زرتشتی، هنگام مرگ وصیت کرده تا ثروت فراوانی را که از او باقی مانده، میان فقرا و بینوایان تقسیم کنند. قاضی نیشابور، آن اموال را میان مسلمانان تقسیم کرده است. امام رضا(ع) در پاسخ به سؤال مأمون در این خصوص فرمود: زرتشتیان برای بینوایان مسلمان وصیت نمی‌کنند. نامه‌ای به قاضی نیشابور بنویس تا همان مقدار از مالیات مسلمانان بردارد و به بینوایان زرتشتی بدهد» (الکافی، ج ۷، ص ۱۶). ایشان حتی در مناظرات با سران ادیان، ضمن پرهیز از هرگونه خودرایی و کوچک کردن طرف مقابل یا سخیف شمردن منطق وی، در نهایت اخلاق مدار و صبر و بردباری، به روشنگری در خصوص معارف الهی پرداخته و شخص مقابل را در پذیرش یا عدم پذیرش آن، آزاد می‌گذارد (عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۱۷۹ تا ۱۹۰). بایسته این است که چنین نمونه‌هایی با ادبیاتی درخور به جهانیان عرضه گردد تا جهانیان شکوه کرامت انسان را در قالب رفتار و عمل ملاحظه نمایند.

محمد علی

ام البنین ماهر

بلند گفت: نگه دار!

سورچی افسار اسب‌ها را کشید.

گفت: آقا هنوز مانده تا به سرای ازبک برسیم.

محمد علی از کالسکه آمد پایین. رسیده بود به میانه محله سیاه‌آب. یک مشهد بود و محله سیاه‌آبش که همه نوع آدم را دور خودش جمع کرده بود؛ از بقال و نقال بگیر تا مسگرو مطرب؛ اما بودن در آن جا به مذاق محمد علی خوش می‌کیفید، شرنگ زائری تا مجاوری. چند سکه‌ای گذاشت کف دست سورچی.

گفت: تا کارون سرا چیزی نمانده. کارت که به سامون رسید، بعد از نماز شام بیا دم حرم آقا!

چشمان سورچی برقی زدند.

شنید: به چشم آقا!

و به ثانیه نکشیده، کالسکه را دواند. محمد علی قدم زنان آمد تا خود کاروان سرا. بسم‌اللهی گفت و داخل شد. در میانه بهار و نزدیکی روزهای ولادت آقا، خلوتی کاروان سرا چشم و دلش را زد. مچاله شد. گام زنان آمد تا حویلی بزرگ کاروان سرا. دو جوان قدکشیده و بلند بالا سر خم کردند.

از هر دو شنید:

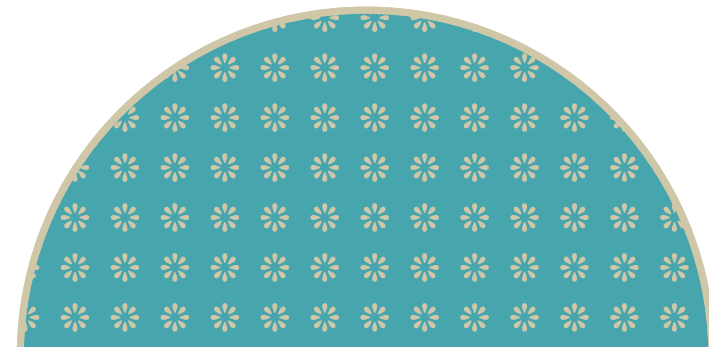
- سلام استاد.

گفت: علیک‌السلام!

بعد ادامه داد:

- از سکوت این جا آدم دل می‌ترکاند؛ نه آمدی و نه شدی!





از یکی از جوان‌ها شنید:

- جناب وزیر حتم دارند کهنگی این سرا دلیلی بر کم‌روئقی آن شده!

جوان دوم گفت:

- و شما را از شیراز دعوت کردند تا آستینی بالا بزنید و هنرتان را خرج این سرا بکنید. اکنون

مزد زحمت خود را بگویید تا پیشاپیش تقدیم کنیم استاد.

محمدعلی سه طبقه کاروان سرا را از نظر گذارند.

گفت: کمی زمان بدهید تا وسعت کاروان سرا را از نزدیک ببینم و میزان خرج و برج را سبک

و سنگین نمایم. کاغذ و دواتی برایم مهیا کنید.

و دو جوان را تنها گذاشت و در حوض بزرگ حویلی سرا وضو گرفت. بی توجه به سه طبقه سرا

پله‌ها را بالا رفت و خود را به پشت بام رساند. ایستاد مقابل گنبد و بارگاه آقا. سلام را دلی داد

و برای نماز شکرانه قامت بست و در آرامش به پایانش رساند.

شنید:

- کاغذ و دوات مهیاست استاد!

گفت:

- سلام مرا به وزیر نظام خراسان، جناب نوری برسان و تمام گفته‌هایم را مکتوب کن.

کاروان سرای ازبک سه طبقه دارد؛ فوقانی برای زوار، میانی از آن تجار و یک انبار. محمدعلی

به کرامت میلاد مولایش به‌سازی طبقه فوقانی و انبار را خود به دوش می‌گیرد تا کرامت

پیاموزد از امامش. اکنون طبقه میانی محتاج کرم شماست. والسلام.

ایستاد. نفسی راست کرد. اکنون باید برای چراغانی شب‌های میلاد امام و بانو معصومه از

بازار فانوس می‌خرد و سیاهی‌ها را دور می‌راند.



امام رضا (ع) فرمودند:

اوج خردمندی - پس از ایمان به
خدا- دوستی با مردم و نیکوکاری
نسبت به هر انسان است؛ چه
نیکوکار باشد و چه بدکار.

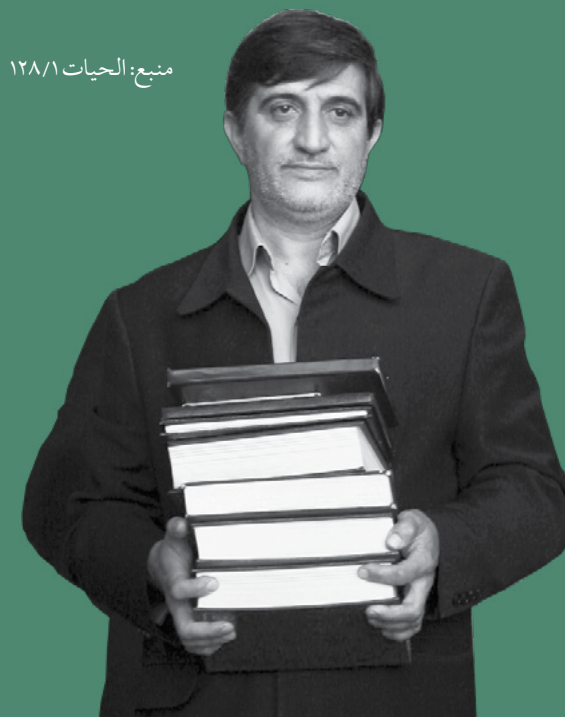
عیون اخبار الرضا (ع) ج ۱، ص ۴

زيارت و مقاومت

* عمل علمی

مثل بی‌گدار زدن به دل اقیانوس است؛ آن هم بی‌راه برو بدون نقشه راه. راهی که هم پیمودنش پرخطر است و هم پایش بی‌ثمر و بی‌سرانجام. سرانجامی هم اگر داشته باشد آن چنان نیست که خوش‌بینانه پیش‌بینی می‌شد. پا گذاشتن بی‌علم و آگاهی به میدان عمل، هر عملی؛ چه می‌خواهد یک تصمیم فردی باشد یا یک فعالیت اجتماعی و سیاسی و حتی هنری، می‌شود همان بی‌پروازدن به دل اقیانوس. همان‌طور که اقیانوس خدا، هم ناخدا می‌خواهد و هم فانوس دریایی و قطب‌نما، عمل هم باید متکی به علم باشد. نه هر علمی؛ بلکه علمی الهی که هم مجهز به توکل باشد هم مسلح به توسل و تکیه‌ای هم به عقل و اتکایی به آگاهی و شناخت داشته باشد. شناختی همه‌جانبه و پیش‌بینی‌کننده که نگاهی هم به افق داشته باشد و چنین عمل مزین به علمی است که به مقصد و مقصود می‌رسد. آن هم با کمترین آفت و با بیشترین فایده. فایده‌ای که از نظر امام رضا(ع) هم دورنمانده و درباره‌اش از قول پیامبر(ص) یادآوری کرده‌اند «علم پیشاهنگ عمل است».

منبع: الحیات ۱۲۸/۱



نوای خورشید

از راهی دور آمده‌ام
آمده‌ام به تو پناه آورم
آمده‌ام تا با تو درد دل بگویم
آمده‌ام تا با تو گفت‌وگو کنم

سعید منایی / خوزستان



امام رضا (ع) و فرهنگ مقاومت

مقاومت از اصول اولیه زندگی بشری است و قرآن کریم آن را واجب شرعی و ضرورت بشری می‌داند که فقدان آن، موجب فساد در زمین خواهد شد. تاریخ رسالت پیامبران و دوران امامان معصوم (ع) نشان می‌دهد که ایشان پس از ابلاغ رسالت خویش، همواره با مقاومت‌ها و ایجاد موانعی از ناحیه مستکبران روبه‌رو شده‌اند. شیوه برخورد ایشان با مستکبران، پس از مراحل ابلاغ رسالت و اقامه دلیل و برهان، شامل ورود به مرحله مقاومت و مبارزه طولانی با آنان بوده است. گفتمان مقاومت اهل بیت (ع) از جمله امام رضا (ع) زمانی قوام یافت که در مقابل خود، نظام و گفتمانی به نام سلطه را یافتند.

امام رضا (ع) چهره بارز مقاومت و رهبر سیاسی دینی امت بودند. شاید بتوان دعوت مأمون از این بزرگوار به خراسان را از جمله موقعیت‌های دشواری دانست که ایشان با آن روبه‌رو شدند؛ اما حضرت با روشی هوشمندانه به مقابله با این توطئه مأمون برخاستند و در نهایت او را شکست دادند.

نخستین واکنش امام (ع) در برابر مأمون، پرهیز از ورود اختیاری خود به خراسان بود، تا آنجا که رجاء بن ضحاک، فرستاده مأمون، ناگزیر شد آن حضرت را با زور به مرو ببرد (اصول کافی، ج ۱، ص ۴۹۸). شاهد بر این امر نیز تقاضای مأمون از امام برای سفر با اهل بیت خود بود، اما آن حضرت نه تنها کسی را با خود نبردند بلکه حتی تنها فرزندشان را نیز در مدینه گذاشتند. شاهد

دیگر، وداع ایشان با قبر پیامبر (ص) و نحوه خروج از مدینه بود که همگان دانستند ایشان با اختیار پا در این مسیر نهاده است. از سوی دیگر حدیث مشهور سلسله‌الذهب امام رضا (ع) در نیشابور گویای کافی برای رسوایانم‌ودن حاکمیت بود زیرا در این حدیث که در میان آن خیل عظیم جمعیت بیان شد، ولایت را از ناحیه خدا و نه مأمون برشمردند و به مخاطبان فهماندند که ولایت و رهبری، درختی برآمده از ریشه توحید است و شرط ثمردهی و سودمندی از حصن الهی، تمسک جستن به ولی خداست. آن حضرت حتی پس از رسیدن به مرو نیز به سادگی ولایت عهدی را نپذیرفتند بلکه این عمل را پس از تهدید به قتل و نشان دادن کراهت شدید خود پذیرفتند و بعد از این اتفاق نیز پیوسته عدم علاقه خود را به این کار نشان دادند.

شرط‌هایی که امام برای پذیرش ولایت عهدی مطرح نمودند نیز توطئه مأمون را خنثی ساخت. امام شرط کردند که در هیچ یک از امور سیاسی و جاری حکومت مداخله نکنند. به راستی چگونه ممکن است کسی ولی عهد باشد و در هیچ امری از امور حکومتی مداخله نکند؟! امام با این شرط نشان دادند مسئولیت هیچ کاری را که در دستگاه انجام می‌شود نمی‌پذیرند، حال آن که مأمون با این برنامه قصد داشت برای خود مشروعیت کسب کرده، گناه خطاهای احتمالی را معطوف به وجود امام کند.



انگستر نذری!

همیشه عادت داشتم به حرفش گوش بدم. همون طور که اون عادت داشت به یک کلام بودن. همیشه می‌گفت: حرف مرد نباید دوتا بشه! وقتی گفت قید این نذر رو بزن، با این که ازش ناراحت شده بودم و دل‌گیر، اما نخواستم روی حرفش حرف بزنم. هروقت می‌رفت عملیات، خودم این جا بودم و دلم هزار جا. اون دفعه هم گفته بود میره عملیات و دوباره دلم هوایی شده بود. آگه بره و برنگرده! آگه زیونم لال اتفاقی بیفته!

خدا نکنه که آدم فکری بشه. دیگه هیچ جا دل آدم قرار نداره. رفتم زیارت و عرض سلام. به خود آقا گفتم مراقب آقامون باش! ما هم انگستر ناقابل مون رونذر شما و تقدیم شما می‌کنیم.

اون عملیات ختم به خیر شد و یک جراحات جزئی شد یادگاری. وقتی رسید مشهد، گفتم که دل توی دلم نبوده. گفتم که رفتم پیش آقا و نذر کردم. گفتم آگه الان سالمین به خاطر نذر من بوده ها؛ ولی اصلاً تحویل نگرفت! به حرفم خندید

وگفت: معصومه خانم! وقتی نذر می‌کنی برای جبهه نذر کن. آقا امام هشتم که احتیاجی ندارند.

وقتی برادرم تلفن زد، همه چیز عوض شد. در این چند روز از یک طرف به فکر حال نامساعدش بودم و پراز دل شوره و از یک طرف به این فکر می‌کردم که چی شده حرف آقا عبدالحسین برونسی شده دوتا!

از اهواز منتقلش کرده بودند بیمارستان مشهد. توی این چند روز خیلی مزاحم آقا شده بودم، از بس که رفتم حرم و برای سلامتش دعا کردم. با این که برادرم همون روزهای اول بهم زنگ زده بود و خبر سلامتش رو داده بود، اما می‌دونستم این دفعه جراحاتش خیلی جدیه. رسیدم بیمارستان. وقتی دیدم سالمه، خدا رو هزار بار شکر کردم ولی معلوم بود حالا حالاها مهمون بیمارستان باید باشه. اما این وسط، دلیل عوض کردن حرفش و یاد نذر من توی اون حالش مثل خوره به جونم افتاده بود. ازش پرسیدم. سؤالم بدجوری بردش توی لک. نمی‌خواست جواب بده؛ ولی من سمج‌تر از این حرف‌ها بودم. وقتی اصرار من رو دید، آهی کشید، گوشه چشمش اشکی شد و گفت:

توی عالم بی‌هوشی، دیدم پنج تن آل عبا (ع) بالای سرم تشریف آوردند. دست کشیدند روی زخم‌های تنم و فرمودند: ان شاء الله زود خوب میشی عبدالحسین! بعد یکی از اون‌ها انگستر تو رو نشونم دادند. خیلی تعجب کردم. فرمودند: به همسرت بگو نذرش رو ادا کنه.

حالش مثل هیچ وقتی نبود. در حالی که اشک امونم نمی‌داد، لبخند زدم و بهش گفتم: خیالت تخت آقا عبدالحسین برونسی! مأموریت انجام شد؛ اما دیدی یک وقت‌هایی حرف مرد هم دوتا میشه!

منبع: کتاب خاک‌های نرم کوشک، نوشته سعید عاکف

از دور بوسه بر رخ مهتاب زدن

ام البنین ماهر

۱

ساجده چادرش را انداخت روی طناب. کفش هایش را گند و جوراب هایش را درآورد. رفت و لبه حوض نشست. پاهایش توی آب غوطه خوردند. دلش خنک شد. با صدای در حیات از خلسه یخی آب درآمد، رفت و بازش کرد. فرحناک بود، زن همسایه بغلی!

- سلام ساجده جان! از آقا سحاب چه خبر؟

- فعلاً هیچی!

- امروز تشیع جنازه پسر آقای ضیاء الدینه؛ تو مسجد سبزواریه.

- جگرم خونه! نمی دارن سحابم رو ببینم.

و در را بست. حرف جنگ و شهادت وسط آمده بود. زخم دلش تازه شد. رفت سر

جای اولش، از لبه حوض خودش را سُراند توی حوض.

۲

از درِ کلانتری که بیرون آمد، زبان توی کامش نمی چرخید. آقای سخاوت را دید که داشت با موتورگازی لکنته اش ورمی رفت.

گفت: شما که کارت بالا کشیدن پول آدم های بدبختی مثل پسر من، چرا یک موتور نو نمی ندازی زیر پات که این قدر راه به راه دل و روده اش را روی زمین هموار





نکنی؟ شش ماهه حقوقش رو ندادی. به هوای شریک شدن، پولش رو دولپی
خوردی و از آخر سر هم انگ دزدی بهش زدی!
- اون همه جنس از مغازه ام کم شده بی سود، مگه می شه؟
ساجده تعادلش به هم خورد. دستش را به دیوار گرفت.
گفت: یا امام رضا، ببین!

۳

روبه روی پنجره فولادش که نشستی، بهش گفتی:
- احمد که تنهام گذاشت و رفت شما چرا تنهام گذاشتین؟ یک جواد داری، یک
سحاب دارم! چرا دل به دلم نمی دی آقا! نخواستم بره، دلم رضا نداد حالا اینه جوابم؟
بی خجالت، بی حرف محرم و نامحرمی گریستی. چند رزمنده از مقابلهت گذشتند و
دست هایشان را به پنجره فولاد گره زدند. صدای پوتین هایشان عجب شبیه صدای
پوتین های احمد بود. درست همان روز که آمد و پیشانی ات را بوسید و رخصت
خواست که برود.

گفت: پدر و پسری از آقا رخصت گرفتیم!

گفتی: رخصت رواز اصل کاری گرفتی، اما احمد جان، سحاب رو برای من بذار!
ساک احمد را بست. احمد رفت و شش ماه بعد خبر بی احمد شدنش را برایت
آوردند. شکستی؛ دو مرد خانه ات شده بود یک مرد!
گفتی: دودل شدم آقا! دوخونه! یک دلم این جا، یک دلم پیش سحاب! یک خونه ام کن.

۴

دادگاه آخر سحاب که تمام شد، آخرین قسط از پولی که قاضی برای سحاب بریده
بود هم پرداخت شد. ساجده پوتین های واکس زده را جفت کرد جلوی پای سحاب.
سحاب قرآن را بوسید. ساجده آب را پشت سرش ریخت. سحاب راهی شد.



امام رضا (ع) فرمودند:

تمام اعمال بندگان، در مقایسه با جهاد
مجاهدان در راه خدا، همچون قطره
آب است که پرستویی با منقارش از دریا
برگیرد.

کنز العمال، ح ۱۰۶۸۱.



مَدِينَةُ
أَمِيرِ الْوَقْتِ
هَذَا